قرابادين بديعي

كتاب قرابادين بديعي في الطب
ورسالة في الخمر

٤٦
ط
١٥

قد وقف هذه النسخة الجليلة حضرة سلطاننا الاعظم والخاقان المعظم
السلطان ابن السلطان السلطان محمود خان وقفا صحيحا شرعيا
حرره الفقير الى لطف ربه القدير درويش مصطفى المأمور
بتفتيش اوقاف الحرمين الشريفين عفي له

Süleymaniye U. Kütüphanesi
Kısmı: Fatih
Yeni Kayıt No.
Eski Kayıt No. 3560

٣٥٦٠

T. C.
İSTANBUL
Fatih Kütüphanesi

Mikro Film Arşivi: 4839

K. 3662

بسم الله الرحمن الرحیم و به ثقتی
الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة علی خیر خلقه محمد و آله
اجمعین اما بعد بدانکه این مقالهٔ دوم است از اختیارات
بدیعی که ذکر خواهیم کرد در مرکبات مستعمله والله الموفق و آن
مشتمل است بر ابواب الباب الاول فی المفرحات مفرح
معتدل خفقان و وسواس را نافع بود و ضعف دل را
زایل کند و نشاط آورد و خاصیت این بسیار است اینجا کوتاه
کردیم اخلاط آن مروارید ناسفته و بسد از هر یک پنج درم
کهربا دو درم و نیم صندل و آمله و طباشیر از هر یک چهار درم
گاوزبان پنج درم تخم کاشنی دو درم و نیم درونج عقربی یک درم
سادج هندی دو درم و نیم افتیمون و ورق گل سرخ از هر یک سه
درم زرنباد دو درم تخم بالنگو تخم فرنجمشک از هر یک دو درم
و نیم و در بعضی نسخه سنائی دو درم میکنند زعفران و عنبر
اشهب از هر یک یک درم کافور نیم درم مشک دانگی عود
خام پنج درم کشنیز خشک دو درم و نیم خشخاش سفید [illegible] گل ارمنی

از هر یک دو درم و ورق طلا و نقره از هر یک یک درم اگر از هر
یک مثقالی کنند شاید لعل نیم مثقال جمله کوفته و بیخته شراب سیب
خالص شراب حماض بسرشتند شربتی یک درم تا یک مثقال مفرح یاقوتی
خفقان و وسواس را نافع بود و ذکر را قوت دهد و نشاط
آورد و خاصیت این بسیار است اما اینجا کوتاه کردیم اخلاط
آن مروارید ناسفته هشت درم بسد چهار درم یاقوت رمانی
دو درم ذهب محلول و نقره محلول از هر یک یک مثقال حجر لاجورد
یک مثقال و نیم لعل عقیق حجر یشب از هر یک مثقالی صندل سرخ
طین مختوم از هر یک دو مثقال کشنیز خشک تخم گل از هر یک سه
مثقال در بعضی از نسخها افتیمون شش درم میکنند سادج هندی
زرنباد درونج عقربی از هر یک درم و نیم عود هندی پوست
اترج گاوزبان از هر یک سه درم بهمن سرخ و سفید از هر یک دو درم
بادرنجبویه ریوند چینی از هر یک دو درم تخم کاشنی کافور قیصوری
عنبر اشهب از هر یک سه درم مشک ترکی نیم مثقال ابریشم سوخته سه
درم شیرهٔ آمله ملیله کابلی از هر یک بیست درم گلاب نبات مصری

از هر یک یکمن شراب سیب آب انار شیرین از هر یک ده مثقال
اگرچه در نسخها آب انار شیرین و شراب سیب چهل درم گفته باشند
اما این نسخه مستعمل است شراب به بیست درم داروها کوفته
و بیخته نبات با گلاب یکجا زنند و شراب سیب و به و انار با آن
قوام آورند و داروها بدان سرشتند و در ظرف چینی کنند و چهل
روز در جو نهند شربتی یک درم تا یک مثقال مفرح سرد خفقان
گرم را سودمند بود و قوت دل دهد صفت آن ورق گل
سرخ طباشیر از هر یک دو درم کشنیز خشک بریان کرده صندل
مقاصری از هر یک یک درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو از هر یک
چهار درم تخم تورک چهار درم بهمن سفید گاوزبان از هر یک
دو درم زرشک نه دانه شش درم مروارید ناسفته کهربا بسد از
هر یک نیم درم در بعضی نسخه کافور نیم درم و زعفران داخل میکنند
مجموع را کوفته و بیخته نبات بعرق بید مشک بقوام آورند و
داروها بدان سرشتند شربتی یک درم تا یک مثقال مفرح گرم
خفقان سرد را سودمند بود اجزای آن گاوزبان بهمنین بالنکو
ازهر

از هر یک شش درم املج در مثلث خیسانیده و خشک کرده
بریان کرده بیست درم تخم فرنجمشک هشت درم عود قماری
ده درم گل مختوم مروارید ناسفته از هر یک مثقالی زعفران یک
درم بسد کهربا قرنفل زرنب کشنیز خشک از هر یک دو درم
کبابه سه درم ورق گل سرخ صندل مقاصری از هر یک پنج درم
عسل هلیله چهار دیکی یاقوت احمر زر محلول و نقره محلول از هر یک
نیم درم دارچینی دو درم زرنباد سه درم درونج یک درم و نیم
منقی نیم من قند سفید یکمن و نیم کهربا و بسد باید که سوخته باشند
داروها کوفته و بیخته قند صافی کنند و بقوام آورند و عسل
هلیله و منقی کوفته بر سر آن کنند و داروها بدان سرشتند شربتی
یک مثقال مفرح سرد آخر خفقان و ضعف دل که از گرمی بود زائل
کند صفت آن طباشیر دو درم گاوزبان ده درم شیرهٔ آمله پانزده
درم عصارهٔ زرشک پنج درم بهمنین از هر یک چهار درم ورق
گل سرخ پنج درم درونج عقربی دو درم کشنیز پوست برون کرده
مروارید ناسفته کهربا سوخته بسد سوخته از هر یک دو درم زعفران

ابریشم سوخته

نیم درم یاقوت احمر چهار دانگ ورق زر یک مثقال آب سیب
ترش آب حماض از هر یک چهل درم قند سفید دو من قند
بقوام آورند و داروها بدان بسرشند شربتی یک درم بود مفرح
گرم نوع دیگر خفقان و ضعف دل را که از سردی بود زایل کند
اخلاط آن زرنباد درونج عقربی گاوزبان از هر یک شش درم
بادرنجبویه سه درم کوفته و بیخته بشراب سیب بسرشند بعد از ان
بعسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال مفرح جواهر نسخهٔ خواجه
رشید خفقان و وسواس و ضعف دل را سود دهد و جگر
و گرده و مغز را قوت دهد و لون را صافی کند و نشاط تمام آورد
و مادهای سودایی دفع کند و قوت دل بغایت دهد و خواص این
بسیار است اینجا کوتاه کردیم صفت آن یاقوت سرخ دو مثقال
یاقوت زرد چهار مثقال یاقوت کبود چهار مثقال یاقوت سفید
چهار مثقال لعل سه مثقال فیروزج نیشابوری سه مثقال زمرد یک مثقال
و نیم عقیق چهار مثقال حجر یشب سه مثقال لولو ناسفته چهار مثقال
بسد دو مثقال کهربا و حجر لاجورد از هر یک دو مثقال تخم فرنجمشک

پنج

پنج مثقال ابریشم محرق سه مثقال ورق قرنفل سه مثقال پوست
بیرون پسته چهار مثقال املج مقشر ده مثقال پوست هلیله کابلی
ده مثقال بادرنجبویه چهار مثقال گل نیلوفر سه مثقال صندلین
تخم بادرنجبویه قرنفل دارچینی کبابه چینی از هر یک سه مثقال
گاوزبان پنج مثقال عصارهٔ زرشک پانزده مثقال عود قماری
چهار مثقال درونج دو مثقال درونج عقربی چهار مثقال طین ارمنی
مختوم چهار مثقال طباشیر سفید پنج مثقال عنبر اشهب چهار مثقال
مشک یک مثقال و نیم ورق زر ورق نقره گل دارچینی از هر یک
چهار مثقال کافور قیصوری نیم مثقال قاقله کبار سه مثقال سنبل
الطیب ساذج هندی بهمن سفید از هر یک چهار مثقال آب
سیب و به اصفهانی از هر یک یک من آب حماض نیم من گلاب
یک من عرق بیدمشک دو من نبات مصری دو من نبات
باغرها و آبها بقوام آورند و چون فرو گیرند آب حماض بران
ریزند و داروها بدان بسرشند شربتی نیم درم تا یک مثقال جایز
مفرح دلگشا ضعف دل و وسواس سوداوی و خفقان زایل

دو مثقال طنج

کند و دل را قوت دهد و نشاط هرچه تمام‌تر آورد اخلاط
آن مروارید ناسفته بسد کهربا از هر یک یک درم و نیم
لعل یک مثقال یاقوت زرد نیم مثقال بسب یک درم قرنفل
درمی بهمن سفید دو درم کبابه چینی بهمن سرخ از هر یک درمی نیم
زرنباد نیم درم تخم بادرنجبویه سه درم ساذج هندی درمی و نیم درونج
عقربی نیم مثقال پوست بیرون پسته سه درم پوست
اترج سه درم گاوزبان پنج درم صندلین از هر یک سه درم کشنیز
خشک دو درم ورق گل سرخ سه درم دارچینی یک درم آمله
مقشر پنج درم عصارهٔ زرشک ده درم طین ارمنی دو درم تخم
خرفه خشک سه درم طباشیر سفید دو درم عود خام یک مثقال
کافور نیم درم زعفران دانگی عنبر اشهب نیم مثقال مشک دانگ
و نیم ورق زر و ورق نقره از هر یک نیم مثقال شراب حماض
نبات مصری بمن شراب سیب اصفهانی چهل مثقال شراب به
اصفهانی بیست مثقال داروها کوفته و بیخته بدان بسرشتند
شربتی یک درم نافع باشد مفرح دواء المسک حلو مستعمل

ضعف دل و وسواس سوداوی را نافع بود و بادی که زنان
آبستن را پیدا شود نافع بود صفت آن قاقله قرنفل ساذج
هندی اشنه از هر یک یک درم جندبیدستر یک درم و بعضی
نیم درم میکنند دار فلفل زنجبیل از هر یک نیم مثقال مشک خالص
نیم درم و اگر دانگی بود شاید کوفته و بیخته با سه چندان عسل شهد
که آتش ندیده باشد بسرشتند شربتی یک مثقال و قوت آن
تا سه سال باقی باشد دواء المسک تلخ مستعمل نافع بود
خفقان و ورم حلق و رطوبت معده را صفت آن
سنبل الطیب قرصافی(؟) مشک ترکی ساذج هندی از هر یک
دو درم زعفران نانخواه تخم کرفس از هر یک چهار درم صبر سقوطری
افسنتین رومی از هر یک هشت درم ریوند چینی شش درم
جندبیدستر یک درم و نیم مجموع کوفته و بیخته بخمر از مرد انگور(؟) بشانند
و بگذارند و بپالایند و بر سر آن کنند و با سه چندان عسل مصفی
بسرشتند شربتی نیم درم تا یک درم بود و قوت آن تا سه سال
بماند مفرح مسیحی نسخه مؤلف قوت معده و دماغ و جگر

بدهد و قوت پشت و گرده زیاده کند و نعوظ تمام آورد
و منی بیفزاید و باه را قوت دهد و اشتهای طعام پیدا کند و
و هاضمه را قوت دهد **اخلاط آن** قرنفل پنج درم خولنجان کبابه
از هر یک سه درم قرنفل جوز الطیب قاقله صغار و کبار تخم
فرنجمشک ورق قرنفل از هر یک سه درم گاوزبان پنج درم
بادرنجبویه پنج درم سنبل الطیب اشنه از هر یک چهار درم زعفران
سه درم مصطکی سه درم بهمنین از هر یک چهار درم ساذج سندی
دو درم زنجبیل دارفلفل از هر یک یک درم پوست اترج سه
درم ورق گل سرخ پنج سعد سندی یک درم خصیة الثعلب لسان
العصافیر بسباسه از هر یک سه درم عنبر اشهب دو درم
مشک نیم درم لعل یک درم مروارید ناسفته دو درم کهربا یک
درم بسد یک درم ورق زر و نقره از هر یک نیم مثقال
جزو خوب سی مثقال اگر خواهند دو وزن ادویه عسل و اگر قندی
خواهند سه وزن و اگر معجون خواهند چنانکه بلع کند بیست درم
روغن بادام دارو ها را کوفته و بیخته بدان چرب کنند و عمل نمایند

الباب

الباب الثانی فی المعاجین معجون سقنقور مستعمل املای مولانا
معین الدین طبیب قوت باه دهد و نشاط زیاده کند
و گرده و پشت و دل و دماغ را قوت دهد و نعوظ تمام
آورد **صنعت آن** شقاقل بهمنین بوزیدان سورنجان مصری
بسباسه از هر یک پنج درم تودری زرد و سرخ از هر یک چهار
درم سرهٔ سقنقور پانزده مثقال خصیة الثعلب پانزده درم
کبابه سه درم قرنفل قضیب گاو خشک سوده مغز حب الزلم
مغز چلغوزه مغز حبة الخضرا مغز نارجیل لسان العصافیر خولنجان
قاقله کبار تخم شلغم دارفلفل از هر یک پنج درم زنجبیل سه درم
نارمشک فرنجمشک صندلین خشخاش سفید گاوزبان ورق
گل سرخ بادرنجبویه تخم سلیون اسارون قرفه درونج عقربی خیربوا
کل قرفه ورق قرنفل جوزبوا اشنه سفید از هر یک پنج درم زعفران
پانزده درم سعد سندی زرنب تخم بادرنبویه زرنباد مصطکی
کزبره تخم کرفس تخم اسپست از هر یک سه درم عود خام پنج درم عنبر
اشهب ده درم مشک خالص یک مثقال و نیم سنبل الطیب

ده درم سادج هندی سه درم لعل یک درم و نیم یاقوت
زرد یک درم بیشب سه درم لولوی ناسفته پنج درم کهربا
و بسد زر محلول و نقره محلول از هر یک سه درم جزو چوب
صد مثقال عسل بقدر حاجت **معجون لبوب مستعمل** منی بیفزاید
و پشت و گرده را قوت دهد و مثانه را پاک کند از بلغم و ریگ
و نعوظ تمام آورد و دل و دماغ را قوت دهد و نشاط آورد
بغایت و این نسخه هم از املاء مولانا معین الدین طبیب است
صفت آن مغز پسته مغز فندق مغز بادام مغز جلغوزه مغز بن
مغز حب الزلم مغز کردکان مغز حب القلقل کنجد مقشر از هر یک
پنج مثقال مغز نارجیل خصیة الثعلب از هر یک ده مثقال خشخاش سه
درم خولنجان سه مثقال دارچینی شقاقل بهمن سرخ تودری سرخ
و زرد از هر یک پنج مثقال بهمن سفید ده مثقال گاوزبان پنج درم
لسان العصافیر ده مثقال مغز دماغ گنجشک پنج مثقال حسک و بهی
پنج مثقال زرنباد و زرنب زنجبیل قرنفل بسباسه تخم بادرنبویه
از هر یک سه درم عنبر اشهب پنج مثقال مشک نیم مثقال عود خام ده
درم

درم زعفران یک درم مصطکی دو مثقال مروارید ناسفته
پنج درم لعل دو درم یاقوت کبود یک مثقال زر محلول دو مثقال
و نقره محلول سه مثقال قند یمنی و اگر بعسل خواهند یمنی معجون سازند
معجون اسرار الاطبا این نسخه از آن شمس الدین سلال اردبیلی است
نور الله قبره خاصیت این بسیارست اما مخصوص است بچند چیز
اول آنکه باه را زیاده کند و قوت مجامعت دهد و دل و دماغ
را قوت دهد و نشاط را زیاده کند و قضیب محکم دارد و گونه
روی را نیکو کند و استعمال کند بعد از مجامعت تا از عرق النسا
و نقرس و نقصان مجامعت و نقصان قوت و از جمله مرضهای عصبانی
ایمن باشد **صفت آن** شقاقل خولنجان خصیة الثعلب بهمن سرخ
تودری بهمن لسان العصافیر از هر یک سه درم سره سقنقور ده مثقال
حب البلسان حب البان فلفل تخم مغز خربزه مغز تخم خیارین تخم جرجیر
تخم جزر تخم گندنا تخم پیاز تخم شلجم تخم اسبست خشخاش سفید تخم ترتیزک
تخم شبت ذوقو تخم سلیون خشک عربی از هر یک دو درم دارچینی
قرنفل سنبل الطیب اسارون بسباسه کبابه چینی سعد کوفی دار فلفل

قرفه جوز الطیب نارمشک عود خام عنبر اشهب زعفران از
هر یک یک مثقال مشک دانک و نیم نارجیل مغز بادام مغز پسته
مغز حب الصنوبر کبار مغز حبة الخضرا مغز حب القطن کنجد سفید از هر
یک نیم درم زنجبیل بوزیدان قسط شیرین مغز حب الزلم درونج
عقربی از هر یک دو درم ادویها با هم بکوبند و مغزها با هم و عنبر و مشک
و زعفران با هم با سه چندان عسل کف گرفته سرشند و در ظرف
چینی یا کاشی نگه دارند و شربتی از سه درم تا سه مثقال بود معجون لعل لولوی
مستعمل این نسخه از آن جالینوس است و منفعت منفعت دارد
قضیب محکم کند و اوعیه را بگشاید و اعصاب دماغی را
قوت دهد و شهوت زیاده کند و در خون تغیری عظیم پیدا کند
و نعوظ بسیار آورد و دوستی زن در دل بکارد اخلاط آن مروارید
ناسفته بسد از هر یک یک مثقال انیسون بهمن سفید از هر یک
درم کاکنج اصل اللبلاب از هر یک نیم مثقال تفاح اذخر سعد کزمازک
از هر یک نیم درم سلیخه دارچینی سادرون مصطکی از هر یک دانک
و نیم صمغ عربی کثیرا از هر یک دانکی با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و در
ظرفی

ظرفی آبگینه نگه دارند و در وقت خواب و هنگام مجامعت
یک مثقال با آب فاتر بخورند معجون عطای این نسخه جهت سرعت
انزال خوبست و ترکیب مؤلف کتابست صنعت آن
بلوط کلان شونیز لبان ذکر از هر یک ده درم کمون کرمانی
نانخواه کرویا از هر یک پنج درم پوست بلیله پوست هلیله زرد
املج مقشر هلیله سیاه از هر یک سه درم کشنیز خشک ده درم
مجموع را کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی
دو مثقال بامداد و شبانگاه غذا دو نوبت کباب مناسب
باشد معجون لبوب کبیر مستعمل خاصیت این معجون آنست که دل
و دماغ را قوت دهد و نشاط را زیاده کند و منی بیفزاید و گرده
و پشت را محکم گرداند و قضیب سخت کند و نعوظ تمام آورد
این نسخه از آن مؤلف کتابست و در امراه نظیر ندارد اخلاط
آن مغز بادام فندق مغز پسته مغز حب القلقل مغز حبة الخضرا مغز
کدو کلان نارجیل مغز الحکک چلغوزه مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه
مغز حب الزلم کنجد مقشر از هر یک ده درم کبابه قرنفل خولنجان

قرنفل شقاقل مصری از هر یک پنج درم مصطکی بسباسه لسان العصافیر
سنبل الطیب از هر یک سه درم بهمنین تودریین تخم بلبون،،
بوزیدان مغاث جزر تخم شلغم تخم اسبست تخم پیاز از هر یک شش درم
خصیة الثعلب ده مثقال کرنه خشک مغز نی کتن خرما قضیب کاو
خشک کرده از هر یک چهار درم مغز دماغ گنجشک نرک در وقت
هیجان گیرند ده درم زعفران زنجبیل ناردشک فرنجمشک دار فلفل
از هر یک سه درم عسل بقدر حاجت شربتی دو مثقال غذا نخود آب
یا قلیه یا زرده تخم نیمبرشت یا پیاز خام یا کباب یا گوشت مناسب
باشد و از ماست و ترشی و سبزی احتراز کند **معجون فلاسفه**
ماده الحیوة نیز خوانند و این معجون منسوبست بفیلسوفان بلغم را دفع
کند و مقوی نفس و روح بود و قوة هاضمه بدهد و اشتها پیدا کند
و حفظ بیفزاید و ذهن تیز کند و سردی و چکیدن کمیز دفع کند،،
و بادها بشکند و منی بیفزاید و قضیب محکم کند و مخصوص است بلغمی
مزاج **صفت آن** فلفل دارفلفل زنجبیل دارچینی پوست بلیله
امله مقشر شیطرح هندی زراوند مدحرج عروق بابونج خصیة الثعلب
مغز

مغز نارجیل از هر یک ده درم بابونج پنج درم مویز منقی سی درم
عسل کف گرفته سه وزن ادویه و در بعضی نسخه رازیانه پنج درم
میکنند **انوش دارو** این جوارش را مفرح خوانند و مفرح کندی خوانند
و از معاجین هندی است پیش از طعام و بعد از طعام شاید
خوردن معده را قوت دهد و غذا را هضم کند و رنگ روی سرخ
کند و جگر را قوت دهد و از معاجین کبار است **اخلاط آن**
ورق گل سرخ شش درم سعد پنج درم قرنفل مصطکی اسارون
از هر یک سه درم سل قاقله بسباسه جوز الطیب قرفه زعفران
سنبل الطیب زرنب از هر یک دو درم شیر امله یک رطل
در نه رطل آب بجوشانند تا بسه رطل آید و در دست بمالند
و صافی کنند و با یکمن نبات سفید که مراد از آن کعب الغزال است
بقوام آورند و داروها بدان بسرشند و اگر با عسل کنند یا قند
شاید و قدری مشک اضافت کنند شربتی دو مثقال و نیم بود **معجون**
انقرویا کبیر و این را بلاذری بزرگ خوانند نافع بود جهت فالج
و لقوه و صرع را و تریاق جمیع رنجهاست که از سردی بود و بادها

قوة دهد بغایت چنانچه بلغمی مزاج را مبیح معجون ازین مفیدتر نباشد
صفت آن عاقرقرحا سنونیز قسط فلفل دارفلفل وج از هر یک
ده درم ورق سزاب خطیانای رومی حلتیت حرمل زراوند
مدحرج حب الغار جندبیدستر شیطرج سندی از هر یک پنج درم عسل
بلادر چهار مثقال و نیم داروها کوفته و بیخته بروغن گردکان چرب
کنند و باسه چندان عسل کف گرفته بسرشند و بعد از شش ماه استعمال
نمایند شربتی یک درم تا یک مثقال بود و هر چند کهنه تر گردد بهتر بود
و مؤلف کتاب گوید جهت باه کسانی که بلغمی مزاج بودند
گفتیم و استعمال کردند بغایت پسندیده آمد و در قوة حفظ
و ذهن و دفع نسیان بغایت نافع بود **معجون انقردیا صغیر**
خواص این نزدیک است بخواص کبیر هلیله سیاه پوست بلیله
امله مقشر از هر یک ده درم سعد کوفی سنبل الطیب کندر
ذکر وج فلفل سیاه زنجبیل عسل بلادر از هر یک پنج درم داروها
کوفته و بیخته بروغن گردکان چرب کنند و باسه چندان عسل
کف گرفته بسرشند شربتی یک درم تا یک مثقال بود **معجون**
فلونیا

فلونیای رومی سودمند بود قولنج و عسر البول و سنگ بول
و تشنج و درد اخت ساکن کند و سرفه و خناق زایل کند و در
جگر را نافع بود و درد دندان را چون بروی نهند ساکن کرداند
صفت آن زعفران پنج درم فلفل سفید بزرالبنج از هر یک
بیست درم افیون ده درم فطراسالیون چهار درم تخم کرفس
نبطی سه درم سنبل الطیب چهار درم ساذج سندی سلیخه
عاقرقرحا حب بلسان فرفیون از هر یک درم داروها
کوفته و بیخته بروغن بلسان چرب کنند و باسه چندان عسل کف گرفته
بسرشند بعد از شش ماه استعمال کنند شربتی از بهر قولنج مقدار
نخودی باب کرفس دهند و بعض اطبا بدل تخم کرفس فو کنند
و قوة این معجون از سه ماه تا سه سال می ماند **فلونیای فارسی مستعمل**
سودمند بود قولنج را و خون زنان و بادهای رحم را و ذهن را
و دماغ را نقصان دهد **صفت آن** فلفل سفید بزرالبنج از هر
یک بیست درم افیون ده درم زعفران پنج درم و بعضی از
اطبا طین مختوم ده درم میکنند سنبل الطیب عاقرقرحا فرفیون

از هر یک دو درم جند بید ستر یک درم زرنباد درونج عقربی
از هر یک نیم درم مروارید ناسفته مشک از هر یک نیم مثقال کافور
دانگ و نیم مجموع ادویه کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته
بسرشند و بعد از شش ماه استعمال کنند شربتی یک درم و هر چند
کهن تر گردد بهتر بود و قوت این تا سه سالی ماند معجون برشعثا
مستعمل جهت درد دندان چون بروی نهند عظیم نافع بود و جهت
قولنج نیم درم فرو برند هم اثری عظیم دارد و وجعها ساکن کند
و قطع خون کند و این نسخه منسوبست به شیخ الرئیس اخلاط آن
فلفل سیاه و سفید بزرالبنج از هر یک بیست مثقال افیون ده مثقال
زعفران پنج مثقال سنبل الطیب عاقرقرحا فرفیون از هر یک یک
مثقال مجموع کوفته و بیخته با دو چندان عسل کف گرفته بسرشند بعد
از شش ماه که در میان جو نهاده باشند استعمال کنند معجون انفع
این معجون از مفرحاتست و از معاجین کبارست و بعضی از اطبا
این معجون را از تریاقات شمرده اند صفت آن فلفل زنجبیل
فوفل سنبل الطیب دار فلفل خرنوب جوزبوا قاقله کبار شیطرج هندی
دارصینی

دارچینی ساذج هندی لسان العصافیر درونج عقربی
بادرنجبویه لسان الثور مصطکی خولنجان فرنجمشک مروارید
ناسفته صندل زرد اوند مدحرج سلیخه یاقوت رمانی ورق
گل سرخ از هر یک دو درم بسباسه شش درم پوست
اترج سه درم زعفران پوست بلیله از هر یک درم
بهمن سرخ نیم درم عنبر اشهب مشک از هر یک نیم دانگ مجموع
کوفته بغایت نرم کرده بعسل مصفی بسرشند شربتی یک مثقال
بود معجون زرعونی مستعمل این معجون خاصیت بسیار دارد
و خاصه است جهت باه و گرده و منی زیاده کند و نعوظ آورد
و دل و جگر و مغز را قوت دهد اخلاط آن تخم کرفس تخم گزر
تخم شبت رازیانه مغز تخم خربزه مغز تخم خیار بالنگ پنج مثقال
بسباسه قرنفل فلنجه کبابه عاقرقرحا از هر یک سه درم قرفه
زعفران کندر عود مصطکی از هر یک چهار درم تخم ملیون سقاقل
بوزیدان بهمنین تودری زرد و سرخ و سفید لسان العصافیر
از هر یک پنج درم زنجبیل تخم شلغم تخم اسبست جرجیر تخم ترب تخم

هما زحب الرشاد کزنه تخم کند ناجوز الطیب کل قرنفل دار فلفل
از هر یک سه درم بصل الفار مشوی یک درم و نیم مغز حب الزلم
مغز جلغوزه مغز نارجیل از هر یک پنج مثقال خصیة الثعلب ذکر گاو
خشک کرده سوده دماغ گنجشک نر خشک کرده که در وقت
هیجان گرفته باشد خشک عربی گشنیز خرما از هر یک ده مثقال
عنبر اشهب دو درم مشک نیم درم مجموع کوفته و بیخته فانید بوزن
آن دارو و عسل بوزن مجموع ادویه معجون سازند شربتی گرم
مزاج را دو درم و سرد مزاج را پنج درم و باید که یک کاسه شیر
گاو تازه و دو درم شکر سفید بیش از تناول معجون بیاشامند
و اگر گرم مزاج بود بعد از آن معجون تناول کند و اگر سرد مزاج
بود اول معجون تناول کند و از عقب آن یک کاسه ماء العسل
بیاشامد که مفید افتد و در قوت باه و امر مجامعت بهتر از این
معجون نیست و بکرات مؤلف کتاب خاصیت این معجون
کرده و تجربست **معجون حجر الیهود مستعمل** خاصیت وی اینست که
سنگ گرده و مثانه ریزاند و بیرون آورد باد را **اجزاء آن**

مع

مغز تخم خیار بالنگ مغز تخم خربزه مغز تخم کدو حب کاکنج از هر
یک پنج درم حجر الیهود پنجاه درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف
گرفته بسرشند و استعمال کنند در وقت حاجت **معجون کاکنج**
مستعمل نافع بود جهت درد گرده و مثانه **اخلاط آن** بزر البنج
رازیانه از هر یک هفت درم مغز تخم خیار ده پنج درم تخم حماض
افیون مغز جلغوزه بریان کرده مغز فندق بریان کرده مغز بادام
بریان کرده زعفران از هر یک سه درم حب کاکنج بیست و پنج
عدد کتیرا چهار درم معجون کوفته و بیخته بسنجبین بسرشند و بعد از شش
ماه استعمال کنند **معجون عقرب مستعمل** جهت مثانه و گزیدگی عقرب
بغایت نافع بود **صفت آن** عقرب سوخته خطیانای زوی
یک درم و نیم زنجبیل یک درم فلفل دار فلفل از هر یک دو درم
حب کاکنج پنج درم جند بیدستر چهار درم مجموع کوفته و بیخته بعسل کف
گرفته بسرشند و بعد از شش ماه استعمال کنند بالغ را شربتی دانگی
بود و نابالغ را نیم دانگ **معجون سنجرنیا مستعمل** این معجون را از نرتا
شمرده اند و از معاجین کبار است سودمند بود در معده و سوء الهضم

و قولنج و عسر البول و جملهٔ مرضهای بلغمی و بادهای غلیظ را **صنعت آن**
جند بیدستر افیون دارچینی اسارون موذ و قوا از هر یک مثقال
در فلفل قنه قسط از هر یک شش مثقال مجموع را کوفته و بیخته بعسل کف گرفته
بسرشند شربتی از دانکی تا یک مثقال و بعد از شش ماه استعمال کنند
معجون قباد ملک خاصیت این بسیار است سودمند بود وجع النقرس
و مفاصل را و درد آن ساکن کند و از آن رحمت این شود و نافع
است جهت صداع سرد و بادهای غلیظ و تبهای کهن را و قولنج دفع کند
و سده بگشاید و سنگ گرده بریزاند و ضیق النفس و سرفهٔ
کهن و ریش روده و تاریکی چشم و درد گلو زایل کند و مهر
که هر روز بخورد صحت بدن نگاه دارد شربتی یک درم بود و بعد
از شش ماه استعمال کنند و قوت این تا سه سال باقی بود **صفت**
آن حنظل بابی رومی اسطوخودوس قردمانا جاوشیر کمافیطوس
تخم سداب سقمونیا دوبون بیخهٔ سائله از هر یک پنج مثقال مر
زعفران قسط فلفل سفید سنبل الطیب فربیون پوست
بیخ لفاح اشق بوده کوهی تخم رازیانه تخم جزر بری و رق گل سرخ
ناردین

ناردین حب بلسان از هر یک سه مثقال دارچینی بیست مثقال
سلیخه رومی شانزده مثقال قنه عصارهٔ غافت کاشم تخم
حندقوقی صمغ بادام از هر یک مثقال افیون بزر البنج سفید
شش مثقال صمغ و عصاره در مثلث خیسانیده باقی ادویه
کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و در ظرف آبگینه
کنند بعد از شش ماه استعمال کنند **معجون نجاح مستعمل خاصه**
مسهل سودا است و بلغم لزج و خلطهای غلیظ **صفت آن** هلیله
سیاه پوست هلیلهٔ کابلی املج معتبر افتیمون از هر یک ده درم
اسطوخودوس بسفایج فستقی تربد مجوف از هر یک پنج درم غاریقون
سه درم حجر لاجورد حجر ارمنی مغسول از هر یک دو درم و نیم
سقمونیا سه درم عسل کف گرفته صد و پنجاه درم **معجون خیار شنبر تالیف**
مؤلف کتاب تربد سفید مجوف تراشیده بروغن بادام چرب
کرده چهل درم بنفشه خشک بیست درم نمک هندی رب
السوس از هر یک هفت درم رازیانه انیسون مصطکی از هر یک
پنج درم سقمونیا ده درم عسل خیار شنبر صد درم روغن بادام چهل

درم دارو‌ها را کوفته و بیخته سقمونیا با بنفشه سحق کرده بروغن بادام
چرب کرده بعسل خیارشنبر بسرشند و عسل صد درم و شکر صد درم
بقوام آورند و معجون سازند و باید که عسل خیارشنبر آتش ندیده
باشد شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال شاید **معجون سورنجان مستعمل**
مخصوص است ببادهای نقرس و مفاصل و عرق النسا و درد پشت
صنعت آن سورنجان مصری مثقالی فلفل سیاه دارفلفل و رو حنا
از هر یک دو مثقال کمون کرمانی شیطرج هندی از هر یک دو درم
بوسنج کبرد و مثقال ملح نفطی دو مثقال و نیم کف دریا دو مثقال
تربد سفید مجوف بروغن تراشیده بادام چرب کرده چهل درم
زنجبیل هفت درم بوزیدان پنج درم سقمونیا سه درم پوست
هلیله زرد پنج مثقال کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته معجون
سازند شربتی هفت مثقال شاید **الباب الثالث** فی الجوارشنات
جوارش سقنقور مستعمل منفعت ده کرده سرد را و پشت را و باه
زیاده کند و نعوظ تمام آورد و خاصیت این است **اخلاط آن**
تخم ملیوان تخم پیاز تخم گندنا تخم شلجم تخم اسپست تخم جرجیر حب الرشاد
گزنه

گزنه حبة الخضرا لسان العصافیر کنجد مقشر تخم ترب تخم خربزه تخم
جلغوزه از هر یک سه درم زنجبیل شقاقل مصری خولنجان
دارفلفل از هر یک پنج درم دارچینی جوز الطیب بهمنین از هر
یک دو درم سره سقنقور پنج درم خصیة الثعلب ده درم ذکر
گاو خشک کرده سوده ده درم دارو‌ها را کوفته و بیخته و با سه
چندان عسل کف گرفته بسرشند او وی جوارش باید که خشن تر
از معاجین بود و بعضی از اطبا درین نسخه اسقیل بریان کرده
میکنند و شربتی ازین جوارش دو درم با مثلث یا با شیر تازه
یا با ماء العسل بیاشامد نافع بود **جوارش خبث الحدید مستعمل**
این جوارش را فنجنوش خوانند نافع بود جهت استرخای معده
و بواسیر و تباهی مزاج و باه را زیاده کند و گونه روی صافی
کند و سرعت انزال را دفع کند و وقتی که چهل روز متواتر
استعمال نماید **اخلاط آن** پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست
بلیله آمله مقشر شیطرج هندی سنبل الطیب فلفل دارفلفل
زنجبیل سعد از هر یک دو درم تخم شبت تخم گندنا از هر یک چهار

ده درم خبث الحدید مدبر در سرکه چهارده شبانروز و بعد
از آن در سایه خشک کرده و بریان کرده در روغن
بادام و دیگر باره سحق کرده صد درم عسل سه وزن ادویه
دارو ها بدان بسرشند بعد از آن مشک ترکی اضافت کنند
دو درم و در ظرف آبگینه یا قلعی یا چینی نگاه دارند بعد
از شش ماه استعمال کنند شربتی دو درم نافع باشد **جوارشن**
زرعونی مستعمل نسخه بز رمؤلف منفعت کند گرده و پشت
و معده را قوی کند و بلغم دفع کند و بوی دهان خوش کند
و آب رفتن از دهان باز دارد و بادها را بشکند و سردی
و ریگ مثانه پاک کند و تخمه و ناگواریدن ببرد و آب پشت
بیفزاید و جگر و گرده و مغز را قوی کند و بقراط گوید هر که
در سالی سه روز از ین معجون بخورد به هیچ طبیب محتاج نشود
و اگر ده کنیزک دارد همه را خشنود دارد **اخلاط آن** تخم کرفس
تخم جزر تخم شبت نانخواه رازیانه مغز تخم خربزه مغز تخم بالنگ
بیخ کرفس از هر یک پنج مثقال عاقرقرحا قرفه زعفران مصطکی
عود

عود خام از هر یک ده درم بسباسه قرنفل فلفل مویه کبابه از
هر یک ده درم عنبر اشهب یک درم کوفته و بیخته با سه چندان
عسل کف گرفته بسرشند و بعد از دو ماه استعمال کنند شربتی
دو درم تا دو مثقال بود **جوارشن جالینوس مستعمل** این جوارشن را
خاصیت بسیار است اندامها را قوت دهد و بوی اندامها خوش
کند و بادها بشکند و بسیاری بول که از سردی مثانه بود باز دارد
و سرفه بلغمی را ببرد و باه را قوت دهد و لون صافی کند و بادها
سود و دو یاکی ببرد و درد سر که از سردی بود ببرد و نقرس و قوبا
و بهق را سود مند بود و بواسیر و ریگ گرده دفع کند و سیاهی
موی نگاه دارد و هر کس که بیست و یک روز استعمال کند
از ین بیماریها که ذکر رفت ایمن گردد و بعد از ده روز که ساخته
باشد استعمال کنند **سنبل الطیب** قاقله سلیخه دارچینی خولنجان
قرنفل سعد کوفی زنجبیل زعفران فلفل سفید دار فلفل قسط
عود بلسان اسارون حب الآس قصب الذریره از هر یک
دو درم مصطکی ده درم قند بوزن ادویه مجموع را کوفته و بیخته

بعسل کف گرفته بسرشند شربتی دو مثقال پیش از طعام و بعد از طعام
شاید خوردن **جوارش کمونی مستعمل** نافع بود جهت سردی معده
و بیماری بلغمی و سوداوی و سردی انثیین و فواق که از کثرت بلغم بود
زایل کند و از معجونهای رومی است **صنعت آن** زیره کرمانی یک من
در سرکه یک شبانه روز و بعد از آن در سایه خشک کرده و بریان
کرده دو رطل بغدادی فلفل سی درم زنجبیل چهل درم ورق سداب
خشک کرده چهل درم بوره ارمنی ده درم مجموع را کوفته و بیخته
با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال تا دو مثقال شاید
جوارش کمونی اکبر مستعمل زیره کرمانی مدبر دو رطل بغدادی فلفل
سی درم زنجبیل چهل درم ورق سداب خشک چهل درم بوره
ارمنی ده درم سلیخه رومی دارچینی قرفه حب بلسان سنبل الطیب
مصطکی از هر یک چهار درم کوفته و بیخته و با سه چندان عسل کف گرفته
بسرشند شربتی یک مثقال تا دو مثقال بود **جوارش سفرجلی مسهل**
مستعمل معده را قوت و اشتها را زیاد کند و قولنج بگشاید و
مخصوص است بقولنج **صنعت آن** به اصفهانی پاک کرده از پوست
و دانه

دانه یک رطل پاره کنند و در دو رطل عسل بجوشانند
تا مهرا شود پس فرو گیرند و بکوبند و بمنخل موی بیرون کنند
و یکمن عسل صافی بر سر آن کنند و بجوشانند تا نزدیک انعقاد
و دیگر فرو گیرند و این داروها کوفته و بیخته بر سر آن افشانند
و بکفچه بزنند تا یکسان شود قاقله سه درم زنجبیل دارفلفل
از هر یک دو درم زعفران سه درم مصطکی پنج درم سقمونیا
مشوی ده درم تربد سفید مجوف بروغن بادام چرب کرده
خراشیده سی درم شربتی از پنج مثقال تا هفت مثقال با آب گرم
نافع بود **جوارش سفرجلی ممسک مستعمل** شکم ببندد و معده را
قوت دهد و قی باز دارد و رنگ روی نیکو گرداند و اشتهای
طعام پیدا کند **صنعت آن** به اصفهانی از دانه پاک کرده
دو رطل پاره کنند و سرکه بر سر آن بجوشانند تا مهرا شود و بعد
از آن بکوبند و یک رطل عسل مصفی بر سر آن کنند و باتش
آهسته بجوشانند تا نزدیک بانعقاد رسد چون منعقد شود
فرو گیرند و زنجبیل و فلفل و دارفلفل از هر یک چهار درم

تخم کرفس نانخواه از هر یک یک درم زعفران دو درم مجموع را
کوفته و بیخته بر آن افشانند و بجنبانند تا یکسان شود شربتی
چهار مثقال شاید **جوارش تمری مستعمل** قولنج و عسر البول
بگشاید **صنعت آن** بوره ارمنی زیره کرمانی فطراسالیون
زنجبیل فلفل سفید از هر یک دو درم و نیم سقمونیا پنج درم
خرمای هارونی بی دانه مغز بادام سفید کرده و دق صدا
از هر یک ده درم تمر در سرکه خیسانند یک شبانه روز بکوبند
و بغربال ببرند و عسل کف گرفته بوزن ادویه بر سر تمر کنند و
داروهای بدان بسرشند شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال با آب
گرم نافع بود **جوارش شهریاران مستعمل** سودمند بود سردی
معده و جگر و ابن سهل قولنج است خاص **صنعت آن** زنجبیل
دارچینی قرنفل قرفه سلیخه سنبل الطیب جوز بوا هال بوا مصطکی
قاقله کبار حب بلسان زعفران از هر یکی چهار درم و نیم سقمونیا
سه درم تربد مجوف خراشیده جرب کرده بروغن بادام هشت درم
حب النیل هشت درم قند سفید بوزن ادویه کوفته و بیخته بعسل کف گرفته سرشند

شربتی از چهار درم تا هفت مثقال بحسب مزاج با آب گرم قولنج بگشاید
جوارش عود مستعمل هاضمه را قوت دهد و اشتهای طعام باز دید
کند و معده را قوت دهد و بلغم و رطوبت دفع کند **صنعت آن**
قرنفل سه درم قاقله کبار دو درم عود خام پنج درم زعفران
یک درم سنبل الطیب دو درم مصطکی سه درم بسباسه دو درم
جوز الطیب یک درم قرفه دو درم پوست اترج پنج درم
زنجبیل یک درم دارفلفل یک درم نبات دو من **نسخه دیگر**
قرنفل دو درم عود خام پنج درم پوست اترج دو درم قرفه چینی
دو درم نبات یک من **نسخه دیگر** عود خام پنج درم پوست اترج و
مصطکی از هر یک یک درم نبات یک من **جوارش عنبر مستعمل**
عنبر اشهب یک مثقال نبات یک من نبات را بقوام آورند و از آتش
فرو گیرند چنانچه ریسمان تیر زنند تا به بستن نزدیک آید عنبر در
آن اندازند و سر تیر در مانش حل سازند نیک و بر روی سنگ
ریزند و بکارد برند و استعمال کنند **جوارش مصطکی مستعمل** سودمند
بود سردی معده و جگر و بادهای آن و بلغم دفع کند و آب رفتن از دهان

بازدارد **اخلاط آن** مصطکی دو مثقال و نیم قند سفید
یکمن مصطکی را بآب تر کنند و در دهان حل کنند و انزمان
که تر زده باشند و نزدیک آن بود که بر سنگ ریزد مصطکی
بر آن افشانند و بر سنگ ریزند و مؤلف گوید در یکمن قند
چهار مثقال مصطکی باید تا خوب آید و مصطکی کوفته را با گلاب
و آب لیمو آنچه خواهند تر کنند و بر قند تر زده ریزند تا نسوزد
و تلخ شود **جوارش فواکه مؤلف کتاب** گوید که این جوارش
پیش از من کسی ترکیب نکرده است معده را قوت دهد
و قی باز آرد و جگر و دل و روده را قوت دهد و دفع صفرا
کند و نقل بدان کردن دفع خمار کند **صفت آن** آب انار
و آب سیب و به اصفهانی و بلهی و آب غوره آب نارنگ
آب سماق و اگر کیل بود آب کیل نیز اضافت کنند و مجموع را بجوشانند
تا یکمن بچهار یکی آید پس از سر آتش فرو گیرند و قند صافی کرده
بقوام زیاده آورند و فرو گیرند و در تر زدن این آبها بر آن
میزنند و تر میزنند چندان که خواهند بعد از آن بر روی سنگ
ریزند

ریزند و ببرند و بردارند و آن آبها چون از سر آتش بر دارند
آب لیمو و حماض بر سر آن ریزند و بکار برند **جوارش املهٔ**
مستعمل مؤلف کتاب نسخهٔ املهٔ بیست مثقال پوست بزر دلسنی
سه درم مصطکی سه درم پوست ترنج زرنبا از هریک سه
درم عود خام عنبر اشهب از هریک دو دانگ کوفته و بیخته با آب
لیمو تر کنند و قدری گلاب و یکمن و نیم قند بقوام آورند و تر زنند
و آن دارو ها در آن ریزند و بر سنگ ریزند و ببرند **الباب**
الرابع فی الاطریفلات **اطریفل بزرگ** سودمند بود بواسیر را
و لون نیکو گرداند و باه زیاده کند و معده را قوت دهد **اخلاط آن**
پوست هلیله کابلی پوست هلیله هلیله سیاه املهٔ مقشر فلفل دار فلفل
از هریک سه درم زنجبیل بوزیدان بسباسه شیطرج هندی
شقاقل تودری بهمن لسان العصافیر مغز حب قلقل کنجد مقشر قند سفید
خشخاش سفید بهمنین از هریک ده درم مجموع را کوفته و بیخته
بروغن بادام چرب کرده با سه چندان عسل کف گرفته سرشتی
یک مثقال تا دو مثقال و بعد از دو ماه استعمال باید کرد و قوت

بسرشتند صح

این اطریفل تا سه سال می ماند اطریفل کوچک مستعمل سودمند بود
جهت استرخای معده و رطوبات آن و بواسیر را دفع کند و ذهن
را نیکو گرداند و حافظه آورد اخلاط آن پوست هلیلهٔ کابلی
هلیلهٔ سیاه زرد امله مقشر پوست بلیله از هر یک ده درم کوفته
و بیخته بروغن بادام چرب کرده با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند
و بعد از دو ماه استعمال کنند و قوت این اطریفل تا دو سال می ماند
شربتی یک مثقال تا دو مثقال شاید اطریفل کشنیزی مستعمل نافع بود از جهت
صداع که از بخار معده بود و قوت معده بدهد صنعت آن پوست
هلیلهٔ کابلی پوست بلیله امله منقی هلیلهٔ سیاه کشنیز خشک اجزاء متساوی
و بعضی هلیلهٔ سیاه نمی کنند مجموع را کوفته و بیخته بروغن بادام چرب
کنند و بسرشند و بعد از دو ماه استعمال کنند شربتی یک مثقال تا
دو مثقال شاید اطریفل مقل مستعمل جهت بواسیر بغایت سودمند بود
اجزای آن پوست هلیلهٔ کابلی پوست هلیلهٔ زرد امله مقشر از
هر یک ده درم مقل ازرق سی درم مقل را با آب حل کنند و عسل کف
گرفته بر سر آن ریزند مقدار شصت درم و بقوام آورند و داروها
بدان

پوست هلیله م

١٩

بدان بسرشند اطریفل مع یدان مستعمل جهت دفع کرمهای بزرگ
و کوچک نافع بود صنعت آن برنگ کابلی مقشر ده درم حب النیل
تربد سفید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده قسط تلخ
از هر یکی پنج درم قنبیل ترمس افسنتین رومی شیح ارمنی افتیمون
اقلیطی ملح نفطی خردل سفید تخم حنظل سعد سندی راسن خشک از هر یک
سه درم کوفته و بیخته با دو چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی از دو درم
تا چهار مثقال شاید والله اعلم بالصواب الباب الخامس فی المربیات
اهلیلج مربی اولی آن بود که در تری آنرا مربا سازند و اگر یافت نشود
و ضرورت باشد بستانند هلیلهٔ کابلی بزرگ صد عدد و در ظرفی سبز
کنند و چندان آب بر سر آن کنند که آنرا بپوشاند و بعد از آن
پنجاه درم خاکستر چوب رز یا چوب بلوط بر سر آن کنند تا دوازده
روز چهار نوبت بدل کنند و بعد از آن آنرا بچندان آب بجوشانند
آهسته آهسته چنانکه پوست از وی برود آنگاه در بادیه کنند
بجوشانند تا چون کشکاب پخته گردد و دیگر فرو گیرند و آهسته بشویند
و هر هلیلهٔ را ده سوزن بزنند و در ظرف چینی یا کاشی کنند و چندان عسل

وچندان آب بر سر آن کنند م

بهرسرآن کنند انزا بپوشانند وبیست روز رها کنند وبعد ازان
بیرون آورند از عسل وعسل تازه برسرآن کنند وده روز دیگر
رها کنند پس دو سه جوش بجوشانند و فرو گیرند و در ظرف چینی کنند
زنجبیل قرفه قرنفل سنبل جوزالطیب مصطکی عود هندی از هر یک
ده درم زعفران یک مثقال مشک نیم مثقال مجموع را کوفته وبیخته
برآن افشانند وبعد از چهل روز استعمال نماید و هر روز بیرون ظرف
بشویند اترج مربا طبیعت وی گرم خشک بود قوت معده بدهد
خاصه که با پوست ترنجی کرده باشند صنعت آن بستانند اترج
بزرگ ازا دباله خواهند و زردی آن پاک کنند و ترشی جدا کنند پس
آن گوشت با نمک باب بجوشانند تا نیم پخته شوند بیرون آورند
و بفشارند و عسل شهد سفید برسرآن کنند و با آتش آهسته بجوشانند
تا بقوام آورند اگر بقند خواهند همین سبیل کنند الا مربیات مثل
اترج و بلیله و شقاقل و جزر و جوز و امثال ان بعسل بهتر بود
که بقند و هرچه تمر هندی و آلوچه و سیب و به و بلجی و امثال آن
بقند بهتر بود شقاقل مربی مجامعت را زیاده کند و باه را قوت
دهد

واین داروها برآن افشانند
دارچینی

دهد و نقوط آورد صنعت آن بستانند شقاقل تازه و اگر
تازه نبود خشک را بخیسانند یک شبانه روز و دیگر باره تازه
کنند و سیوم روز همچنین کنند بعد ازان مقشر کنند و بجوشانند
تا نیم پخته شود بعد ازان عسل صافی برسرآن کنند و با آتش نرم
بجوشانند تا بقوام آید فرو گیرند و در ظرف آبگینه نگاه دارند
یا چینی تا چهل روز پس استعمال کنند جزر مربی باه را زیاده کند
و قوت پشت دهد و سینه را نیکو بود صنعت آن بستانند
جزر خوب بزرگ و پوست آن بخراشند تنک و پاره کنند بمقدار
انگشت کوچک و چوب اندرون وی بیندازند و با قدری آب
و عسل بجوشانند تا نیم پخته گردد بعد ازان بیرون آورند و دیگر
عسل صافی برسرآن کنند و تا چهل روز بیرون ظرف میشویند و بشستن
ظرف لازم است در همه مربیات بغیر از اترج که محتاج نیست
تفاح مربا جهت قوت معده و دل بغایت نافع بود صنعت آن
بستانند سیب اصفهانی و مقشر کنند و در دیگ کنند و باب بجوشانند
تا نیم پخته گردد پس قند صافی کرده برسرآن کنند و بجوشانند چندانکه

سیب رنگ بگرداند و پژمرده شکل شود بعد از آن فرو گیرند
و در ظرف چینی کنند و بعد از چهل روز استعمال کنند سفرجل مربی
قوت وی زیاده بود از سیب در تقویت معده صفت آن
بستانند به اصفهانی شیرین و پاره کنند پارهای کوچک و باب بجوشانند
تا نیم پخته شود و قند صافی بر سر آن کنند بجوشانند تا بقوام آید فرو گیرند
و در ظرف کنند بعد از چهار روز استعمال کنند کمثری مربی مستعمل
جهت قوت معده مناسب بود صفت آن بستانند بلجی
اصفهانی بی کره و باب بجوشانند تا پخته شود و قند صاف کرده
بر سر آن کنند و بجوشانند چندانکه رنگ بگرداند و پژمرده شود
بعد از آن فرو گیرند و ظرف سبز کنند بعد از چهار روز بکار دارند
ادرک مربی بستانند الوچه اصفهانی یا بخاری و باب بجوشانند
تا نیم پخته شود و قند صاف کرده بر سر آن کنند و بجوشانند باتش
آهسته تا بقوام آید و جلاب باید که تنک باشد که هرچه سیب
و به بود و بلجی ابدا رست و در جوشانیدن ابی باز دهد والوچه
نه دهد قرع مربی مستعمل سینه را بغایت سود دهد و تشنگی نشاند

نافع بود که در وی صلابتی بود صفت آن بستانند کدوی نازک تازه
و پوست بتراشند و مغز آن بیندازند و پاره کنند مانند
انگشت و در دیگ کنند و باب بجوشانند تا نیم پخته شود
و عسل بر سر آن کنند با قدری آب و بجوشانند تا بقوام
آید بطیخ زقی مربی مستعمل دفع حرارت کند و تشنگی نشاند
صفت آن بستانند خیار کدو و سه شبانه روز در آهک و آب (بوسته)
خیسانند پس بیرون آورند و یک شبانه روز در نمک آب نهند
و دیگر بیرون آورند و سه شبانه روز در آب صافی خیسانند
بعد از آن بر سر آتش نهند و قدری عسل و آب بر سر آن
کنند و بجوشانند تا نیم پخته شود و فرو گیرند تا آب از ان بالا آید
و دیگر عسل مصفی اندازند و بر سر آتش نهند و بجوشانند تا
بقوام آید و فرو گیرند و در ظرف کنند و بعد از چهل روز بکار
برند وج مربی مستعمل جهت قولنج ریحی و لقوه بغایت نافع بود
مصروع را نیز نافع بود صفت آن بستانند وج بزرگی فربه و سه
شبانه روز در آب خیسانند و بعد از آن بیرون آورند

وقدری آب و عسل بر سر آن کنند و بر سر آتش نهند و بجوشانند
تا نیم پخته شود و بیرون آورده و عسل مصفی بر سر آن کنند
و بجوشانند تا بقوام آید و بعد از چهل روز استعمال کنند
جوز مربا مستعمل نافع بود معده سرد و گرده سرد را و باه زیاده
کند صنعت آن بستانند گردکان تر که هنوز صلب نشده
باشد و پوست از وی جدا کنند و در دیگ اندازند
و عسل بر سر آن کنند و بجوشانند آهسته آهسته و سه جوش
بدهند بعد از آن در ظرفی کنند بعد از چهل روز استعمال کنند
و دست از آن ظرف باز دارند لوز مربی مستعمل نافع بود
جهت سرفه صنعت آن بستانند بادام فربه مقشر و در دیگ
اندازند و دوشاب و آب چندان که او را بپوشاند بر سر آن
کنند و بر سر آتش نهند و سه جوش سبک بزنند فرو گیرند و سه
روز رها کنند پس بیرون آورند و در دیگ کنند و عسل شهد بر
سر آن کنند و سه جوش سبک بدهند فرو گیرند و در ظرفی چینی کنند
و بعد از چهل روز استعمال کنند و هر روز ظرف می‌شویند بعد از آن

استعمال کنند بنفشه مربا مستعمل سینه را نرم کند و سرفه که از
حرارت بود ساکن کند و خشونت حلق دفع کند صنعت آن
بستانند گل بنفشه خوب تازه و باید که قطره و باران بر وی نشود و در ده
دست بمالند تا کنده شود و اگر خواهند با قند بکوبند و بر سر یک
من بنفشه دو من قند سفید کنند و در آفتاب نهند تا چهل روز
هر بامداد و شبانگاه در هم میزنند و بعد از چهل روز استعمال
کنند جلنجبین سکری سودمند بود بلغمی و قوت معده بدهد
و بغایت هاضمه را نافع بود صنعت آن بستانند ورق
گل سرخ تازه یک من و قند سفید دو من و اگر خواهد چهار
من و همچنانکه در ذخیره بنفشه ذکر کرده شد عمل نماید جلنجبین
عسلی نافع بود جهت سردی معده و استسقا را و سردی
جگر و سوء الهضم را که از سردی بود صنعت آن مثل گلقند
بود جلنجبین مفرحی قوت دماغ و دل و معده بدهد بغایت
اندر جمله مفرحات است صنعت آن بستانند گل به و همچنانکه
گلنگبین سازند جلنجبین لسان الثور بستانند گل گاوزبان و در

هر یک من از آن گل و من قند اضافت کنند و بکوبند
و هر صبح جلنجبین سفرجلی و لسان الثور دست البته باید که قندی بود
و اگر خواهند نصفی عسل و نصفی قند کنند بهتر بود از ادویه
قلبی بود ماقثو دارا نافع بود و زایل کند و خفقان را زایل کند
و سرفه بلغمی را نافع بود **الباب السادس فی الاشربه والربوب**

شراب عناب سرد و تر بود جهت سرفه و غلبه خون و ماشری
و جدری و درد سینه بغایت نافع بود بستانند عناب جرجانی
یک چهاریک و درد و من آب بجوشانند تا دو دانگ آید
و در دست بمالند و صافی کنند و یک من قند صافی بر سر آن کنند
و بجوشانند تا بقوام آید شربتی از ده درم تا ده مثقال **شراب
نیلوفر** سرد و تر بود جهت سرفه و درد سینه و شکم نرم دارد
و جهت معده و خشونت سینه بغایت مفید بود و تسکین صفرا
کنند بستانند یک وقیه نیلوفر خوب تازه و بجوشانند و صافی
کنند و یک من قند صاف کرده کرده بر سر آن کنند و بجوشانند
تا بقوام آید و شربتی از ده درم تا ده مثقال نافع اید **شراب بنفشه**
معتدل

معتدل بود در سردی و گرمی و تری نافع بود از جهت ذات
الجنب و ذات الریه و درد کرده و بول براند و شکم نرم دارد
و سینه و حنجره و سرفه که ثابت بود عظیم نافع بود بستانند
بنفشه گل آن بگیرند یک چهاریک و بپزند و بپالایند و یک
من قند صافی بر سر آن کنند و بقوام آورند و اگر خواهند که مسهل
بود نخ نوبت مگر بنفشه را چنانچه یکمن و چهاریکی بنفشه بود و اگر
بنفشه تر نباشد بنفشه خشک یک وقیه بوزن سه مثقال عوض یک
چهاریک بنفشه تر کنند **شراب دینار** مستعمل ذات الجنب و حرارت
جگر نافع بود و طبیعت نرم دارد و تشنگی بنشاند و سوء القنیه
و استسقا را نافع بود بستانند تخم کاسنی بیست درم پوست
بیخ کاسنی تازه سی درم نیلوفر ده درم و رق گل سرخ بیست مثقال
تخم کشوت در کتان بسته پنج درم ریوند چینی پنج مثقال ادویه را بغیر
از ریوند چینی بجوشانند و صافی کنند و قند صافی کرده یکمن بر
سر آن کنند و بقوام آورند ریوند چینی سوده در خرقه بندند
و بر سر آن کنند **شراب بزوری** پوست بیخ کاسنی سی درم تخم کاسنی

کنند ده

گاوزبان ده درم

بیست درم رازیانه ده درم پوست بیخ رازیانه بیست
درم تخم کشوث در کمان بسته پنج درم پوست بیخ کبر ده درم
تخم کرفس ده درم پوست بیخ کرفس ده درم بجوشانند و بپالایند
و یکمن و نیم قند صاف بر سر آن کنند و بقوام آورند و این
شراب جهت مستسقی بغایت نافع بود و جهت معده و جگر
مفید بود و بادها بشکند و جهت مفاصل سودمند بود شراب
زوفا جهت ضیق النفس و ربو و سعال کهن بلغمی بغایت سودمند
عناب سی دانه سپستان پنجاه دانه انجیر زرد بیست دانه
مویز طایفی ده دانه پنجاه عدد بنفشه چهار عدد پرسیاوشان
هفت درم تخم خطمی تخم خبازی از هر یک پنج درم نیلوفر چهار
درم گاوزبان پنج درم بیخ مهک خراشیده هفت درم زوفای
خشک هفت درم و در نسخهٔ دیگر فراسیون پنج درم اضافت
می کند ادویه را بجوشانند و صافی کنند و یکمن قند صافی بر آن
نهند و بقوام آورند شراب خشخاش سرد و تر بود و سودمند
بود سینه را و دماغ گرم را و بیخوابی و نزله و درشتهای سینه و جراحت
بنشاند

بشکنند بسایند خشخاش بزرگ با پوست صد عدد و نیم کوفته
کنند و در دو من و نیم آب باران بجوشانند تا باد و دانگ
آید و فرو گیرند و بپالایند و دو من قند صاف کرده بر سر
آن کنند و بقوام آورند اگر خشخاش با پوست نبود خشخاش
با پوست نیم کوفته کنند و چنانچه ذکر رفت بسازند شراب
صندل سودمند بود جهت ضعف دل و جگر و تب محرق صندل
مقاصری سوهان سایند بیست مثقال و اگر بگلاب خواهند
یک شبانه روز در گلاب خیسانند و اگر ترش خواهند با غوره
یا سرکه هر کدام که خواهند صندل در آن خیسانند آن مقدار که کفایت
کند بعد از آن بپالایند و قند صاف کرده یکمن بر سر آن
کنند و بقوام آورند شراب لیمو سرد و خشک باشد و حرارت
دور باشد قوت معده بدهد و صفرا بشکند و هاضمه را یاری
دهد و دفع قی کند و خمار را سودمند بود و تبهای صفراوی زایل
کند و تشنگی بنشانند بسازند لیموی خوب و آب آن بگیرند
و قند صاف کرده بقوام زیاده آورند و آب لیمو و گلاب بالقدر

که کفایت بود بر آن ریزند و اگر یک دو جوش بزنند شاید
و اگر خنک خواهد از آتش فرو گیرد و بر سر آتش سوخته آینه
نهند و آب لیمو بر آن می ریزند و بر هم میزنند تا تمام شود **شراب حماض**
ترکیبا او مانند ترکیب شراب لیموست و منافع آن هم منافع
لیموست **شراب سیب** بهتر آن بود که سیب شامی یا اصفهانی
بود قی ساکن کند بستانند سیب اصفهانی شیرین خوب و مقشر کنند
و دانه از وی بیرون کنند و بکوبد و آب آن بگیرد و بهر یکمن آب
سیب نیم من قند صاف کرده نهند و بقوام آورند و نافع بود
شراب به صفت آن مانند صنعت سیب بود اما به ترش و شیرین
باید که کنند **شراب فواکه** قوت معده بدهد و دل و جگر را نیز قوه
دهد و قی باز دارد و صفرا بشکند و زایل بستن را سودمند
بود صنعت آن آب سیب و آب به و آب بلجی و آب انار دین
و آب سماق و آب زرشک و آب گیل مساوی یک ع یکرو اگر
آب حماض و لیمو و غوره از هر یک قدری اضافت کنند شاید
آن آبها بجوشانند تا نیمه باز آید و بهر یکمن ازین آبها یکمن قند اضافت
کنند

و اگر نیم من کنند بهتر بود و بقوام آورند **شراب تمر سندی** بستانند
تمر سندی زرد پاک کرده از دانه و خوشه و یکمن در چهار من آب
بجوشانند تا با دو دانگ آید فرو گیرند و بپالایند و دو من قند
صاف بر سر آن کنند و بقوام آورند **شراب انار عذب** که بعضی
آن را رب انار گویند بستانند آب انار عذب صاف کرده بیست
و پنج من و آب سیب یکمن و نیم و قند سفید سه چهار یک و بعضی
آب سیب یک چهار یک میکنند و قند سفید یکمن و این نوع
بغایت نافع بود جهت مسلول و شکم به بندد و سرفه را نافع بود
و دل را قوت دهد و ضعف ذبول را زایل کند **شراب انار ترش**
قی باز دارد و قوت معده بدهد بستانند آب انار ترش و بجوشانند
تا نیمه آید و بهر یکمن آب انار نیم من قند صافی اضافت کنند و بقوام
آورند و اگر قدری آب نعناع تازه اضافت کنند شاید **شراب
نعناع** بستانند آب انار دین که باسه کوفته باشد و بجوشانند
تا نیمه آید بعد از آن آب انار جوشیده یکمن و آب نعناع تازه نیمن
و قند صاف کرده یکمن بقوام آورند **شراب آلو** بستانند آب

آلوی سیاه خوب فربه یکمن و در پنج من آب بجوشانند تا با دو
دانگ آید فرو گیرد و بدست بمالد و صافی کند و یکمن و نیم قند
صاف کرده اضافت کنند و بقوام آورند **شراب گل مکرر**
مسهل صفرا بود و تشنگی بنشاند بستانند ورق گل خوب تازه نیم
تخم یک رطل و در پنج من آب بجوشانند نیک و بپالایند و دیگر
یک رطل گل تازه بر سر آن آب کنند و همچنان کنند تا هفت
نوبت مکرر کنند و بعد از آن قند صافی بر آن نهند و قوام آورند
شربتی سی درم تا چهل درم شاید با سکنجبین قدری و آب برف
شراب ریباس شکم به بندد و قی باز دارد و دفع خمار کند بستانند
ریباس خوب و شیرین آن بیندازند و بکارد چوبین پاک کنند
و بهاون سنگین بکوبند با چوبین و آب آن در قدحی چینی کنند
و یک شب رها کنند و باز در قدحی دیگر بپالایند آهسته چند
نوبت و هر بار آنچه درین قدح بود می‌ریزد تا تمام صاف شود
پس قند صاف بقوام زیاده آورند در دیگ سنگین نزدیک بقوام
بنشانش و آب ریباس صاف کرده بر سر آن ریزند و با تش آهسته

قوام

قوام آورد **شراب غوره** قایم مقام ریباس بود در طبیعت بگیرند
آب غوره خوب و صافی کنند و بجوشانند تا نیمه آید و بپالایند و
یک من قند یک من آب غوره نهند و بجوشانند تا بقوام آید
و اگر خواهند که بسیار ترش نباشد یک من قند را نیم من آب غوره
نهند **شراب مورد** دانه مورد تازه بکوبند و آب آن بگیرند
و صافی کنند و بجوشانند تا نیمه آید و اگر دانهٔ مورد تازه نباشد
دانهٔ خشک یکمن در چهار من آب بجوشانند تا یکمن بماند و فرود
گیرد و بدست بمالد و صافی کند و نیم من قند صاف بر آن نهند و بقوام
آورد و طبیعت این شربت سرد و خشک بود و تشنگی و سینه
را سودمند بود و قوت معده بدهد و شکم به بندد **شراب توت**
بستانند توت سیاه و آب آن بگیرند و صافی کنند و بپزند
تا نیمه باز آید و هر پنج رطل از آن آب سه رطل قند اضافت کنند
و بقوام آورند نافع بود جهت درد گلو و خناق و ورم گرم
شراب انار عذب آخر بستانند پنج من آب انار عذب صاف و
کنند و بجوشانند تا نیمه آید و بهر یکمن آب انار جوشیده یکمن

قند اضافت کرده بقوام آورند شراب انجر قوت کرده
بدهد و باه زیاده کند و نعوظ تمام آورد و منی بیفزاید و مثانه
را پاک کند از علت و قوت مجامعت بدهد بستانند
نخود سه من و در آب بجوشانند تا دانگی بماند و انجر خوب
دو من در سه من آب بجوشانند تا یک من و نیم بماند و
طبیخ نخود بر سر آن کنند و انجر بیندازند و یکمن و نیم عسل
شهد بر سر آن کنند و دارچینی و خولنجان قرنفل سنبل الطیب
از هر یک درم زعفران نیم درم مجموع را نیم کوفته در
صره بسته در آن اندازند و بجوشانند تا بقوام آید و استعمال
کنند شربتی سه مثقال لعق کنند پیش از غذا و بعد از غذا
شاید و اگر با آب گرم خورند شاید شراب گاوزبان
دل را قوت دهد و توحش سوداوی را زایل کند و بگیرند
آب لسان الثور معطر یکمن و آب بادرنجبویه یکمن و عسل
صافی یکمن و بقوام آورند و زعفران یک مثقال در آن حل
کنند و اگر معطر خواهند شاید و اگر گاوزبان تر نباشد
خشک

خشک چهل مثقال در یک من جلاب خیسانند و بجوشانند
و بپالایند و قند صافی کرده یکمن بر آن اضافت کنند و
بقوام آورند شربتی از وی ده درم بود شراب بالنگو
بستانند بالنگو تازه یکمن و گاوزبان خشک سی درم و اگر
بالنگو خشک بود سی مثقال بجوشانند و بپالایند و یکمن عسل
کف گرفته بر سر آن کنند و بقوام آورند و بعضی در شراب
بالنگو زعفران و مصطکی میکنند و اولی آن بود که نکنند
و اگر احتیاج بآن بود وظیفهٔ طبیب است ترکیب آن
و اگر قندی خواهند همین سنبل دارد که گفته شد سیب اب به
ترش و شیرین ده رطل شراب کهن خوش بوی سه رطل و به و
شراب باهم بجوشانند تا نیمه آید و فروگیرند و در دست بمالند
و بپالایند و بر سر آتش نهند و عسل شهد یا قند دو رطل و نیم
بر سر آن کنند و باز بر سر آتش نهند و عسل شهد یا قند دو
رطل و نیم بر سر آن کنند و داروها در صره بسته اگر خواهند
در آن اندازند وی جوشانند و زمان زمان کیسه را می مالند

و ادویه اینست زنجبیل سنبل مصطکی و عود از هر یک
نیم درم زعفران ریشه دانکی خشک ع دانکی رب انار عمل
او مثل سیب ربا ست رب مورد بستانند مورد
دانه تازه بکوبند و آب آن بگیرند و بجوشانند تا ربعی
بماند و فرو گیرند و صاف کنند و اگر تنک باشد قدری
رب به اضافت کنند یا قدری قندی سفید تا بقوام آید
رب غوره بگیرند آب غوره و بجوشانند تا بربعی آید
و بپالایند و دیگر بجوشانند تا سدسی برود بردارند و استعمال
کنند و اگر تنک بود در ظرف سر کنند و در آفتاب نهند رب
سیب بگیرند آب سیب اصفهانی و بجوشانند تا بقوام
آید و فرو گیرند و بکار دارند رب به صفت آن مانند صفت
سیب باشد سکنجبین ساده قند سفید صاف کرده و سرکه
سفید آن مقدار که کفایت کند و بر سر آن کنند و قدری
گلاب و اولی آن بود که در دیگ سنگین بپزند و سرکه باید که
در اول بر بزند تا خام نباشد سکنجبین سفرجلی قوت جگر و معده
بدهد

و اشتها پیدا کند و سده بگشاید و ناقهان را عظیم سودمند
بود بگیرند سیب به اصفهانی خوشبوی و از دانه پاک کنند
و بکوبند و هر یک من آب به صاف کرده یک من قند
اضافت کنند و یک چهار سرکه بر سر آن کنند و بقوام آورند
اگر چند باره به بر سر آن کنند و بقوام آورند شاید سکنجبین
بزوری سرد سده بگشاید و تبهای گرم را سودمند بود صنعت
تخم کاسنی تخم خربزه تخم خیارین از هر یک پنج درم پوست بیخ کاسنی
پوست بیخ رازیانه از هر یک ده درم مجموع نیم کوفته کنند و در
سه رطل آب و سی مثقال سرکه خیسانند و بپالایند و یک من
قند صاف کرده بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید سکنجبین
بزوری گرم سده جگر و معده بگشاید و بول براند و معده
را از فضول پاک کند و استسقا و سوء القنیه را نافع بود و عطش
کاذب را ساکن کند صنعت آن پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس
پوست بیخ رازیانه از هر یک هفت درم تخم کرفس رازیانه انیسون
تخم کاسنی تخم کشوث از هر یک پنج درم عصاره غافت ریوند چینی

از هر یک دو درم مجموع نیم کوفته در سه رطل آب وچهار یک
سرکه خیسانند یکشبانه روز وبجوشانند وصاف کنند ویکمن
قند اضافت کرده بقوام آورند **سکنجبین بزوری ریوندی**
تخم کاشنی تخم خربزه تخم خیارین از هر یک ده درم نیم کوفته رازیانه
تازه ده درم زرشک تازه بیدانه پانزده درم ریوند چینی پنج مثقال
نبات یکمن سرکه چهل درم چنانکه گفته شد بپزند وریوند را شیره بگیرند
وبر سر آن کنند وبقوام آورند **سکنجبین افثیمون** افثیمون پنج درم
اسطوخودوس چهار درم بسفایج پنج درم بالنگو سه درم تخم کاشنی پنج
درم فرنجمشک سه درم تخم کشوث پنج درم گاوزبان سه درم مجموع
در یک چهار یک سرکه ویکمن ونیم آب خیسانند یکشبانه روز وبپالایند
ویکمن قند بر سر آن کنند تا بقوام آید نافع بود **سکنجبین عنصلی**
سرکه عنصلی یک چهار یک عسل مصفی یکمن بجوشانند تا بقوام آید جهت
ضیق النفس وربو واستسقا وسعال بلغمی وسعال قدیم بغایت نافع بود
سکنجبین بزوری معتدل سدهٔ جگر وسپرز بگشاید وبول براند
وتبهای مرکب را نافع بود **صفت آن** تخم کاشنی تخم کرفس رازیانه
از هر

از هر یک سه درم تخم خیارین تخم خربزه از هر یک پنج درم پوست
بیخ رازیانه پوست بیخ کاشنی از هر یک ده درم مجموع کوفته با یک
چهار یک سرکه وسه رطل آب چنانچه ذکر رفت با یکمن قند صاف
کرده **الباب السابع فی اللعوقات** **لعوق سپستان** سودمند بود
جهت خشونت حلق وسرفه وسینه وشش را نرم دارد وذات
الجنب وذات الصدر را نافع بود **صفت آن** سپستان دویست
عدد ومویز منقی چهل درم فلوس خیارچنبر ده مثقال بیخ مهک خراشیده
نیم کوفته چهل درم مجموع را در شش رطل آب بپزند تا بادو دانک
آید فرو گیرند ودر دست بمالند وصافی کنند ویکمن قند سفید بر سر
آن کنند وبقوام آورند **لعوق زوفا** نافع بود ربو وسرفه کهن
وسینه وشش را از اخلاط غلیظ پاک کند بستانند ابرسا وزوفای
خشک از هر یک بیست درم نیم کوفته با سه رطل آب بجوشانند تا با
یک رطل آید وبدست بمالند وصافی کنند ویک رطل قند صاف بر سر
آن کنند وبقوام آورند **لعوق اسقیل** نافع بود جهت ربو وسرفهٔ
کهن که از رطوبات غلیظ بود بستانند اسقیل بریان کرده ابرسا

از هر یک دو درم فراسیون زوفا از هر یک یکدرم وکوفته بعسل مصفی
بسرشند ولعوق سازند **لعوق خیارچنبر** نفخ پنج مثقال عناب بیست
دانه سپستان پنجاه دانه مویز منقی پنج هر یک خراشیده ده درم خشخاش
نیم کوفته بیست مثقال زوفا سه مثقال رازیانه سه مثقال ابریسم کوفته
سه درم کثیرا سه مثقال صمغ عربی سیاه دو درم برسیاوشان پنج مثقال
انجیر زرد بیست عدد بجوشانند و بدست بمالند وصافی کنند فلوس
خارچنبر بیست مثقال دران حل کنند قند سفید یک من اضافت کنند
و باز دو سه جوش بدهند و مغز تخم خیارین و مغز بادام شیرین از
هر یک پنج درم مغز پسته دانه سه درم باقلای سفید کرده ده مثقال
خبازی سه درم گل خطمی پنج درم علمو سه درم کوفته و بیخته بدان
بسرشند بیست مثقال روغن بادام شیرین اضافت کنند
لعوق خشخاش نافع بود جهت نزله ورنشش وخون
رفتن آن و سرفه کهن کرم بستانند صد عدد خشخاش سفید بزرگ
و دانهٔ او بیرون آورده در پنج رطل آب خیسانند یک شبانه
روز و بعد از آن بجوشانند تا نیمه آید تا در و دست بمالند
وصافی

وصافی کنند و هر یک من آب خشخاش یک من قند صافی و ثمن
منلث بنهند و بجوشانند تا بقوام آید و صمغ عربی و نشاسته
و کثیرا از هر یک پنج درم کوفته و بیخته بدان بسرشند و لعوق
سازند **لعوق رب السوس** نافع بود از جهت فضول لزج که در
سینه جمع شده باشد رب السوس کثیرا و مغز بادام تلخ مقشر
بزر رازیانه از هر یک جزوی کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشند
و روغن بادام اضافت کنند شربتی یک مثقال تا دو مثقال بطبیخ
زوفا بیاشامند **الباب الثامن فی السفوفات** **سفوف حب**
الرمان سودمند بود اسهال که از ضعف معده بود و قوت
آن بدهد انار دانه ترش و شیرین بریان کرده بیست درم تخم
مورد بلوط سماق زیره کرمانی مدبر بسرکه بیست کنار سعد
کشنیز بریان کرده خرنوب نبطی و شامی از هر یک ده درم سک
عود دامک از هر یک یکمثقال سفوف سازند شربتی از پنج درم
تا پنج مثقال **سفوف مقلیاثا** سودمند بود کهن و درد و ضعف معده
و بواسیر را بغایت مفید بود حب الرشاد بریان کرده یک چهار

یک زیرهٔ کرمانی مدبر بیست مثقال بزر کتان بزر کراث املیلج
اسود از هر یک ده مثقال مصطکی پنج درم هلیلهٔ سیاه و کابلی در
روغن زیت بریان کرده اضافت میکنند شربتی یکمثقال
تا دو مثقال بر سر آب سرد باز خورند سفوف طین مستعمل که
آنرا سفوف نشاسته خوانند سودمند بود زحیر و اسهال مراری را
نیکو بود نیکو تخم ریحان تخم مرو نشاسته تخم حماض و صمغ عربی گل
ارمنی طباشیر نشاسته تخم حماض نیم کوفته کنند و تخمها در سر آن کنند
و خلط کنند و باید که مجموع بریان کرده بود و بغیر از طباشیر و گل ارمنی
که آنرا احتیاج نیست ببریان کردن و به گلاب تر کنند و بروغن
گل چرب کنند شربتی سه درم تا پنج مثقال فرو برند و اگر برب مورد
خورند شاید و بعضی مارسک اضافت میکنند ◦ سفوف خرنوب
مستعمل سودمند بود اسهال و استرخای معده را خرنوب نبطی به
دانه زیرهٔ کرمانی مدبر سماق پسته کنار حب الآس بلوط کشنیز
خشک بریان کرده مصطکی اجزا مساوی کوفته و بیخته شربتی یک مثقال
تا ده درم رب مورد شربتی و لعوق کنند ◦ سفوف انبرباریس
نافع

نافع بود ضعف معده و قوت وی بدهد و شکم به بندد بانخواه
سماق زنجبیل انار دانهٔ ترش بریان کرده زرشک نشا دانهٔ کنار
از هر یک دو درم قند سفید بیست درم کوفته و بیخته استعمال کنند
سفوف سماق سودمند بود جهت اختلاف دم سماق ده درم انار
دانهٔ ترش بریان کرده تخم مورد از هر یک پنج درم خرنوب نبطی
سی درم صمغ عربی جلنار از هر یک مثقال و نیم کوفته و بیخته شربتی
پنج درم بود سفوف بلوط مستعمل شاه بلوط بلوط عجم زبیب از هر
یک ده درم کوفته و بیخته شربتی سه مثقال سفوف هلیله مستعمل خاص
مسهل نقرس و مفاصل و عرق النسا است سورنجان مصری هفت
درم پوست هلیلهٔ زرد هفت مثقال سنا مکی ده مثقال بوزیدان
سه درم ورق گل سرخ پنج درم بیخ کبر سه مثقال و رق حنا سه درم زعفران
یک درم مغز بادام مقشر سه درم قند سفید شصت درم سقمونیا مشوی
یک مثقال کوفته و بیخته بغایت سحق کرده شربتی دو مثقال بر سر آب سرد
باید خورد و بعضی سقمونیا نمی کنند سفوف سورنجان مستعمل این مسهل
هم جهت نقرس و مفاصل و عرق النسا بغایت نافع بود سورنجان

مصری ده درم سنا مکی هفت درم مغز بادام مقشر سه درم پوست
هلیلهٔ زرد سه درم زعفران نیم درم قند سفید سه درم سقمونیای
مشوی یک درم واگر مادهٔ بلغمی بود پنج درم ترید عوض سقمونیا کنند
شربتی دو مثقال بر سر آب سرد خورند **سفوف سرطان مستعمل**
جهت مسلول نافع بود سرطان نهری سوخته ده درم طین مختوم صمغ
عربی خشخاش سفید و سیاه تخم خربزه از هر یک پنج درم کوفته و بیخته
و بعضی بعوض تخم خربزه کثیرا استعمال میکنند بغایت نافع بود **الباب**
التاسع فی الحبوبات حب ایارج مستعمل نافع بود مرضهای سرد را
و معده را پاک کند از همه خلطهای بد ایارهٔ فیقرا نیم مثقال ترید سفید
مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده یک درم و نیم حب النیل
انیسون غاریقون سفید از هر یک نیم درم نمک هندی دانگ
و نیم شحم حنظل دانگی کوفته و بیخته باب رازیانه حب سازند هر یک بمقدار
نخودی و این یک شربت است اگر خواهند در عسل گردانیده فرو
برند و اگر خواهند در شکر سرخ پیچیده فرو برند و همه حبوب قوت آن
تا دو ماه می ماند بعد از آن ضعیف شوند و بهتر آن بود که در روز
که

که ساخته باشند فرو برند **حب صبر مستعمل** صبر سقوطری یک مثقال
ترید سفید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده یک درم
حب النیل غاریقون انیسون از هر یک نیم درم شحم حنظل نمک هندی
از هر یک دانگ و نیم مقل کثیرا از هر یک دانگی کوفته و بیخته باب
کرفس حب سازند و این یک شربت است **حب سورنجان**
مستعمل سودمند بود در مفاصل و عرق النسا را صبر سقوطری ترید سفید
مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده سورنجان مصری از
هر یک مثقال هاسزمرج یک درم حب النیل غاریقون از هر یک
نیم درم کثیرا شحم حنظل از هر یک دانگی نمک هندی دانگ و نیم کوفته
و بیخته باب کرفس حب سازند و این یک شربت است **حب بنفشه**
مستعمل جهت درد چشم و سر و شقیقه و دماغ را پاک کند و درد
گوش را نافع بود بنفشه دو درم ترید سفید مجوف خراشیده بروغن
بادام چرب کرده یک درم رب السوس پوست هلیلهٔ زرد
انیسون از هر یک نیم درم سقمونیا مشوی نیم دانگ کوفته و بیخته
باب خالص حب سازند و این یک شربت بود **حب شبیار مستعمل**

سودمند بود جهت درد معده و سر صبر سقوطری سه درم پوست
هلیلهٔ زرد ورق گل سرخ تربد سفید مجوف خراشیده بروغن بادام
چرب کرده مصطکی از هر یک یک درم کوفته و بیخته حب سازند
و در سایه نگاه دارند تا خشک شود شربتی یک مثقال تا سه مثقال
در وقت خواب فرو برد و بخسبد **حب مقل مستعمل** هلیله سیاه پوست
هلیلهٔ زرد املهٔ مقشر پوست بلیله از هر یک یک درم مقل ازرق
چهار درم مقل را در آب حل کنند تا خیسانیده شود و در هاون بسایند
تا حل شود و داروها بدان حل کنند و حب سازند شربتی دو درم **حب**
غاریقون صاحب ذخیره مستعمل سده های جگر بگشاید و ورم استسقا را
و بیماریهای جگر را سودمند بود غاریقون تربد سفید مجوف خراشیده
بروغن بادام چرب کرده از هر یک پنج درم ایرسا سه درم ایارهٔ
فیقرا پنج درم فراسیون سه درم شحم حنظل دو درم انیسون یک درم
انزروت دو درم سقمونیا مشوی یک درم کوفته و بیخته حب سازند
شربتی دو درم و قوت این تا شش ماه بماند **حب منتن از کامل الصناعه**
فالج و استرخا نافع بود سکبینج جاوشیر اشق مقل حرمل شحم حنظل از هر یک سه

سه درم صبر تربد از هر یک پنج درم فرفیون جندبیدستر ادویه خشک
کوفته و بیخته صموغ در آب حل کنند و حب سازند شربتی سه درم با آب
گرم نافع بود **حب اصطمخیقون** نافع همه مرضی از سردی بود مثل بلغم
غلیظ و سودا و قولنج بگشاید حب بلسان عود بلسان سلیخه سنبل
اسارون دارچینی زعفران مصطکی بیخ اذخر وج عصارهٔ افسنتین
نمک هندی زراوند مدحرج از هر یک صبر سقوطری پانزده درم سقمونیای
مشوی غاریقون سفید شحم حنظل از هر یک سه درم افتیمون اقریطی
بسفایج فستقی از هر یک شش درم کوفته و بیخته حب سازند
و خشک سازند در سایه و در ظرف آبگینه نگاه دارند شربتی دو درم
و نیم **حب قوقیا مستعمل** سودمند بود درد سر را که از بلغم بود و چشم
روشن کند و خلطهای غلیظ لزج از بدن پاک کند و این حب جالینوس
است صبر سقوطری عصارهٔ افسنتین مصطکی از هر یک دو درم سقمونیا
مشوی شحم حنظل از هر یک یک درم کوفته و بیخته با آب کرفس حب سازند
شربتی یک مثقال **حب شاسرج از کامل الصناعه** جهت جرب
بغایت سودمند بود هلیلهٔ زرد و کابلی سیاه از هر یک پنج درم صبر سقوطری

منفعت سقمونیا سه درم کوفته وبیخته با آب شاهترج خیسانند و در هاون
کنند وبسایند وچون خشک شود دیگر باره تکرار کنند پنج نوبت
با آب شاهترج تکرار کنند وبعد ازان سحق کنند وحب سازند
مانند نخودی وخشک کنند شربتی از یک درم تا یک مثقال **حب
المسک مستعمل مؤلف** بوی دهن خوش کند وقوت دل بدهد سنبل
الطیب فرنجمشک قرنفل نارمشک کبابه قرفه بسباسه فوفل خولنجان
سعد کوفی پوست ترنج زنجبیل ساذج سندی از هر یک درم قاقله
جوز الطیب مسک ترکی از هر یک نیم درم با آب به وصمغ عربی وگلاب حب
سازند **حب المسک آخر** سنبل الطیب قرنفل فوفل ساذج سندی
پوست ترنج سعد سندی قرفه از هر یک یک درم نارمشک فرنجمشک
کبابه جوز الطیب بسباسه قاقله خولنجان بادرنجبویه زنجبیل از هر یک
نیم درم مشک دانکی بگلاب وآب به وصمغ عربی حب سازند و در
سایه خشک کنند و در ظرف چینی یا آبگینه نگاه دارند **حب سعال مزمن**
سرفه بلغمی را بغایت مفید بود رب السوس کتیرا از هر یک سه درم
نشاسته صمغ عربی کتیرا مغز دانه کدو از هر یک یک درم نبات مصری نیم
واز

وازدویه بلعاب بهدانه سرشته وحب سازند **نسخه دیگر جهت سرفه
گرم** مغز بادام مقشر مغز تخم خیارین نشاسته صمغ عربی خشخاش سفید
از هر یک یک درم رب السوس دو درم باقلی مقشر سه درم بلعاب
نیکو حب سازند **نسخه دیگر سرفه سرد را نافع بود** پوست بیخ رازیانج
تخم کرفس رب السوس پرسیاوشان مغز بادام تلخ با آب خالص
حب سازند **نسخه دیگر جهت سرفه تر نافع باشد** فلفل ونبات
مصری اجزای متساوی کوفته وبیخته حب سازند **نسخه دیگر جهت سرفه
یابس نافع بود** نشاسته صمغ عربی رب السوس اجزای متساوی نبات
خالص حب سازند نافع بود **الباب العاشر فی الاقراص**
قرص اندرون خون مستعمل این نسخه از ان حنین بن اسحق شیراز است
اختیار نسخها واین قرص از ادویه تریاق فاروق است و از شعبان
اسارون از هر یک شش مثقال فقاح اذخر دوازده مثقال عود بلسان
قصب الذریره از هر یک سه مثقال دارچینی بیست چهار مثقال فو
شش مثقال حماما بیست وچهار مثقال سلیخه شش مثقال اقحوان
سفید بیست مثقال مصطکی شش مثقال زعفران دوازده مثقال

بجموع را کوفته و بیخته شراب ریحانی یا بماء العسل قرص سازند
و در قرص ساختن دست بروغن بلسان چرب کنند و در سایه
خشک کنند و این قرص را قوت تا دو سال می ماند بعد ازان
ضعیف شود **قرص اندرو خون که تریاق غرده مستعمل است**
بابونج سفید و سرخ سماق و انیسون قصب الذریره عیدان
البلسان اجزای مساوی مثلث ترکنند سه روز مرو زیکبار
بسرشند و قرص سازند و در ظرف آبگینه کنند و قوت این قرص
هم دو سال باقی می ماند **قرص افعی که تریاق فاروق مستعمل است**
و این قرص بعد از دو ماه استعمال کنند و قوت این قرص تا دو
سال باقی است بعد ازان ضعیف شود بگیرند افعی اشقر جوان
ماده و نشان ماده و نری آنست که نر را دو قلاب باشند
و ماده را چهار قلاب باشد و هر دو قلاب در یک غلاف باشند
و نشان افعی آنست سر وی پهن بود و چشم وی سرخ کشیده و شکم
وی صلب بود و نشان جوانی وی آن بود که سرخ الکه بود و در
رفتن سر خود را چهار انگشت از زمین برگیرد و باید که در موسم بهار
چون

چون آفتاب بحمل آید وی را بگیرد تا نورشاید لیکن چون آفتاب
بجوزا رسد نشاید و چون بگیرند هم در آن زمان یا روز دیگر
وی را بکشند اگر رها کنند حدت سمیت وی زیاده شود و کشتن
وی چنان است که سر و دنبال وی جدا کنند مقدار چهار انگشت
بتیشهٔ تیز چنانکه تیشه تیز بر وی نهند و سنگی محکم بر تیشه زنند یا سنگی
یا چوبی چنانکه هیچ پوست درست نماند و بیک ضرب جدا شود بعد
ازان پوست از وی بکشند و آلات شکم وی بیندازند و چند
نوبت باب شیرین بشویند و اگر یکبار گستر یک نوبت بشویند شاید
بعد ازانکه پاک شسته باشند در دیگ سفالین کنند یاسمین
داده و آب بر سر آن کنند چندانکه کفایت بود و چوب شبت
چند شاخ و نمک بجوشانند تا مهرا شود پس فرو گیرند و از دیگ
بیرون آورند و استخوان وی جدا کنند و آن گوشت وی بکوبند
نرم بغایت و بوزن آن نان خشک کوفته اضافت کنند و بکوبند
نیک و اگر خشک صفت بود قدری آب که در وی باید که
دست بروغن بلسان چرب کنند در قرص ساختن درشت

چون نیم اسب است افتاب نشکند
بعد ازان قرص سازند و قرصهای
تنک مثل باختن نیز کرده

غربال خشک کنند در سایه و باید که قطعا از نم در وی نمانده
باشد بردارند و در ظرف آبگینه نگه دارند **قرص اسقیل که در تریاق**
فاروق مستعمل بود بستانند پیاز عنصل کوچک و در خمیر گیرند
و در تنور نهند تا پخته شود بعد از آنک بغایت نرم شده باشد
پس در هاون سایند و بوزن آن آرد کرسنه اضافت کنند و قدری
شراب بسرشند نیک و دست بروغن گل چرب کنند و قرص
سازند و بعد از دو ماه استعمال کنند و قوت این قرص تا دو سال
باقی ماند **قرص قوصون که در مثرودیطوس مستعمل بود و آنرا قوموون**
خوانند مویز طایفی بی دانه چهار درم علک البطم بیست چهار درم وصافی
اذخر از هر یک دوازده درم دارچینی مقل ازرق اظفار الطیب سلیخه
سنبل رومی اکلیل الملک سعد حب الغار از هر یک سه درم قصب
الذریره نه درم زعفران یک درم فقر الیهود دو درم آنچه کوفتنی
باشد بکوبند و آنچه نقع کردنی باشد نقع کنند در مثلث و باسه وزن
آن عسل بسرشند **قرص طباشیر [ملینه] مستعمل** سود مند بود جهت تبهاء ملتهب
صفراوی و دموی را و تشنگی را ساکن کند و سرفه و خشونت سینه را
تا

نافع بود بغایت طباشیر سفید چهار درم ترنجبین سه درم مغز تخم خیارین
مغز کدو دانه از هر یک دو مثقال نشاسته صمغ عربی کثیرا خشخاش سفید
از هر یک یک درم کوفته و بیخته بلعاب نیکو قرص سازند **قرص**
طباشیر معتدل سود مند بود تبهای تیز و رفتن خون از شکم ورق
گل سرخ شش درم صمغ نشاسته کثیرا از هر یک چهار درم تخم حماض
طباشیر سفید از هر یک سه درم کوفته و بیخته بلعاب نیکو قرص سازند
شربتی یک مثقال **قرص طباشیر ممسک** سود مند بود جهت اسهال
صفراوی و دموی صمغ عربی تخم حماض نشاسته ورق گل سرخ از هر
یک ده درم سماق زرشک بی دانه از هر یک هفت درم گل ارمنی
ده درم کوفته و بیخته بگلاب قرص سازند و قوت این قرص تا شش
ماه باقی است شربتی یک مثقال باشد **قرص کهربا بنسخه صاحب منهاج**
مستعمل مؤلف رفتن خون از شکم باز دارد کهربا بسد لولو نا سفته
تخم خرفه از هر یک پنج درم سروی بز کوهی سوخته پوست تخم مرغ
سوخته کثیرا صمغ عربی از هر یک شش درم ودع سوخته بزر البنج
از هر یک دو درم کوفته بلعاب نیکو بسرشند شربتی یک مثقال

و قوت این قرص هم شش ماه باقی ماند **قرص طباشیر کافوری** نافع
بود جهت تبهای محرق و تشنگی بنشاند و سعال زایل کند طباشیر
سفید و ورق گل سرخ صندل مقاصری مغز تخم خیارین تخم کاشنی و تخم
کاهو تخم خرفه از هر یک چهار مثقال کافور یک درم بلعاب نیکو قرص سازند
شربتی یک مثقال بود قوة این هم تا شش ماه می ماند **قرص گلنار مستعمل**
مؤلف خون رفتن از شکم باز دارد و سلیخه روی گل ارمنی صمغ عربی
از هر یک چهار درم ورق گل سرخ گلنار اقاقیا از هر یک سه درم کثیرا
دو درم باب گلنار قرص سازند شربتی یک مثقال بود و قوت این
هم تا شش ماه باقی ماند **قرص کافور از کامل الصناعه** جهت دق
بغایت نافع بود مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز خربزه مغز دانه به از هر یک
پنج درم گل سرخ سه درم صمغ عربی صندل سفید نشاسته از هر یک دو درم
رب السوس طباشیر از هر یک سه درم رازیانه یک نیم درم کافور نیم
درم تا نیم مثقال شاید بلعاب نیکو قرص سازند **قرص زرشک**
بزرگ مستعمل سودمند بود تبهای بلغمی و تبهای کهن و ورم جگر و معده
عصارهٔ زرشک مغز تخم خربزه مغز تخم خیارزه از هر یک سه درم ورق
گل

گل سرخ و ترنجبین از هر یک شش درم رب السوس تخم
کشوث طباشیر تخم کاشنی مصطکی سنبل الطیب عصارهٔ غافث
از هر یک دو درم زعفران یک درم باب ترنجبین قرص
سازند شربتی یک مثقال بود و قوت این هم تا شش ماه باقی ماند
قرص زرشک کوچک مستعمل زرشک بی دانه پانزده درم
تخم کاشنی تخم ترک مغز خیار بالنگ از هر یک سه درم ورق
گل سرخ پنج درم ریوند چینی سنبل الطیب از هر یک مثقالی بلعاب
نیکو قرص سازند شربتی یک مثقال بود و قوت این هم تا شش
ماه باقی باشد **قرص بنفشه** بلغم و صفرا دفع کند و دماغ پاک
گرداند و تاریکی چشم را زایل کند و دردسر صفراوی ببرد بنفشه
خشک چهل درم تربد سفید مجوف خراشیده بیست درم رب
السوس ده درم پوست هلیله زرد ده درم سقمونیا مشوی چهار
درم شربتی دو مثقال بود و پنج دانگ باده درم شکر سرخ باید که
در شب قرص سازند و در پشت غربال نگاه دارند و سحرگاه بگلاب
خورند و قوت این قرص تا چهار ماه باقیست **قرص گل مستعمل**

مسهل صفرا و بلغم است و درد معده را نافع بود ورق گل سرخ
هفت درم عصارهٔ غافث طباشیر سنبل الطیب از هر یک
درم رب السوس چهار درم باب قرص سازند شربتی یک درم
بود و قوت این هم تا شش ماه ماند **قرص ریوند** جهت تبهای
کهن و صلابت جگر و سپرز و ورمهای آن و درد آن بغایت نافع
بود ریوند چینی شش درم فوه لک مغسول تخم کرفس انیسون عصاره غافث
از هر یک دو درم باب قرص سازند شربتی یک مثقال و قوت این
قرص بعد از شش ماه ضعیف شود **قرص خشخاش مستعمل** نافع بود
جهت رشتهای شش و سینه و تب و درد سینه و درد مثانه زایل
کند ورق گل سرخ صمغ عربی از هر یک چهار درم نشاسته کثیرا رب السوس
از هر یک درهمین خشخاش سفید و سیاه از هر یک سه درم طباشیر پنج
درم زعفران دانگی باب قرص سازند شربتی یک مثقال بود و قوت
این تا شش ماه می ماند **قرص غافث مستعمل نسخه صاحب منهاج**
سودمند بود جهت تبهای کهن و تب ربع و سده بگشاید و یرقان
و درد جگر و سپرز زایل کند عصارهٔ غافث بیست درم سنبل الطیب

درم طباشیر چهار درم قرص سازند شربتی یک درم و قوت این
تا شش ماه باقی ماند **قرص کاکنج مستعمل مؤلف** مغز تخم خیار حب الکاکنج
مغز بادام مقشر رب السوس نشاسته صمغ عربی کثیرا دم الاخوین
کندر ذکر از هر یک ده درم تخم کرفس دو درم افیون مصری یک درم
قرص سازند شربتی یک درم تا یک مثقال شاید **قرص سرطان مستعمل**
مؤلف جهت مسلول بغایت نافع بود طین ارمنی طین مختوم طین رومی
نشاسته ورق گل سرخ از هر یک شش درم سرطان سوخته ده درم
کثیرا طباشیر سفید شادنج مغسول از هر یک پنج درم رب السوس سه درم
باب لسان الحمل قرص سازند شربتی دو درم با شراب انار عذب نافع
باشد جهت سل و دق **الباب الحادی عشر فی الایارجات**
ایارج روفس نافع بود جهت اخلاط سوداوی و بلغمی و داء الثعلب را
عظیم نافع بود و تفسیر ایارهٔ دوای الهی است و ایارهٔ سالم نیز
از حبوب و مطبوخ بود شحم حنظل بیست درم و صبر سقوطری
پنج درم سکبینج جاوشیر از هر یک هشت درم خولنجان دو درم کمادریوس
هشت درم فلفل سفید زراوند مدحرج فطراسالیون دارچینی سلیخه

زعفران زنجبیل جعده مصطکی از هر یک دو درم کوفته و بیخته و مصوغ
بشراب خیسانند تا حل شود و با عسل کف گرفته بسرشند سه وزن
ادویه شربتی دو مثقال تا چهار مثقال با آبی که افتیمون و شاهترج مطبوخ با
مویز طایفی غاریقون اسطوخودوس کمافیطوس بسفایج گاوزبان و نیم
درم نمک هندی در آن جوشانیده باشند بجرعه کنند و قوت این ایاره
تا چهل سال و نیم باقی ماند **ایارج فیقرا** نافع بود جهت امراض سرد و رطوبت
معده و درد مفاصل و قولنج و قی بلغمی و فالج و لقوه و استرخا و گرانی
زبان **صنعت آن** مصطکی زعفران سنبل الطیب حب بلسان اسارون
سلیخه دارچینی عود بلسان از هر یک یک مثقال صبر سقوطری هشت
مثقال و بعضی شانزده مثقال می کنند کوفته و بیخته در ظرف آبگینه نگاه
دارند و قوت این ایاره بعد از شش ماه تا چهار سال باقی ماند
شربتی یک مثقال تا دو درم با ادویهائی که صفت آن در حب ایارج
گفته شد **ایارج جالینوس** سودمند بود فالج و لقوه و تشنج و استرخا
و خلطهای لزج دفع کند و مثانه را سودمند بود و کسی را که منی بغیر ارادت
از وی جدا شود **صنعت آن** شحم حنظل غاریقون اسقیل مشوی اسق
سقمونیا

سقمونیا خربق سیاه موفاریقون افرسون از هر یک شانزده
درم بسفایج فستق افتیمون قربطی مقل ازرق کمادریوس سلیخه
فراسیون از هر یک نه درم مصطکی سکبینج زراوند طویل
فلفل سیاه و سفید دارفلفل دارچینی جاوشیر جندبیدستر فطراسالیون
از هر یک چهار درم و بعضی از اطبا زعفران و صبر از هر یک چهار درم
میکنند کوفته و بیخته در مثلث خیسانند و حل کرده بعسل کف گرفته
بسرشند سرشتنی نیک شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال با آبی که ملیله کابلی
و افتیمون و مویز منقی و نیم درم نمک در آن جوشانیده باشند بیاشامند
و این ایاره بعد از شش ماه تا چهار سال قوت دارد **ایارج**
لغوغاذیا این ایاره مبارکست و بسیار است منفعتی بدن را
پاک کند از همه اخلاط و فضلهای مختلف از قعر بدن پاک کند و خلطهای
لزج عفن محترق دفع کند و این مسهل نیز رحمت بود و سودمند بود
فالج و رعشه و لقوه و تشنج و صرع و جذام و داء الفیل و برص
و بهق و قوبا و سعفه و شقیقه و صداع و دوار و صمم و وسواس
و شهوات کلبیه و تغیر عقل و عسر النفس و درد گرده و مثانه و نقرس

ودرد مفاصل وعرق النسا ودرد پشت وداء الثعلب وداء الحیة
وریشهای کهن بد را همه نافع بود وحیض بسته بگشاید صنعت آن شحم
حنظل پنج درم اسقیل مشوی غاریقون سقمونیا خربق سیاه اشق
اسقوردیون از هر یک دو درم ونیم افتیمون افریطی کمادریوس
مقل ازرق صبر سقوطری از هر یک سه درم حاشا ساذج هندی بوفاریقون
فراسیون جعده سلیخه فلفل سفید وسیاه زعفران ودارچینی جاوشیر
سغاح سکبینج صنذبید ستر وصانی فطراسالیون زراوند طویل
عصارهٔ افسنتین فرسون سنبل حاما زنجبیل خطبانا دوی اسطوخودوس
از هر یک دو درم صموغ در شراب حل کنند وادویه کوفته وبیخته
همه را بعسل کف گرفته بسرشند شربتی چهار مثقال وقوت این بعد از
شش ماه تا چهار سال می ماند واولا آن بود که در شبانگاه
فرو برند وصباح جلابی زبسفایج وزوفا وافتیمون وپوست هلیله
کابلی وگاوزبان واسطوخودوس ومویز طایفی ودانک ونیم نمک
هندی بجرعه کنند نافع بود عمل کنند الباب الثانی عشر فی الاشیافات
شیاف کندری بودهٔ ارمنی پنج درم کندری سه درم خطمی بیست درم شکر

شکر سرخ پنجاه درم شحم حنظل پنج درم شیافه سازند شیاف خیار چنبر
خطمی بنفشه از هر یک سه درم سنامکی دو درم عسل خیار چنبر پنج درم
شکر سرخ پنج درم شیافه سازند شیاف نجبر شادنج عدسی سفیداج
ورد زعفران شیاف مامیثا اقاقیا کندر دارماهی افیون از هر یک جزوی
با آب مورد تر یا آب کشنیز یا آب سماق بسرشند وهر شیافه را قدری
ریسمان بدان شیافه سازند واستعمال کنند الباب الثالث عشر
فی التریاقات تریاق فاروق تریاق بزرگ خوانند طبیعت آن
گرم وخشک بود سودمند بود گزیدگی جانوران ومجموع زهرها را وادویه
کشنده وشربتی از آن بعد رجبت اندک آن طسوجی وزیادهٔ آن دو
مثقال وچون بر موضع گزیدن طلا کنند سودمند بود وقوت دل دهد
وجمع مرضهای سرد را سودمند اگر خواص آن نوشته شود بتطویل
انجامد وسعال وعسر النفس ودرد سینه وتشنج ونفخ معده وقولنج
واستسقا وبرص وبهق وجذام واوجاع مفاصل ومجموع مرضهای
که از سودا بود وبلغم نافع باشد وصرع وصداع وتاریکی چشم ودرد شقیقه
وبواسیر را نافع بود وبول براند وحیض بگشاید صنعت آن اقراص عنصل

جند بیدستر مثقال اقراص افاعی و اقراص اندروخورون فلفل سیاه افیون
مصری از هر یک بیست و چهار مثقال ورق گل سرخ تخم شلغم بری ثوم
ابرساغاریقون رب السوس ... روغن بلسان از هر یک ... دوازده مثقال
دارچینی بیست و چهار مثقال و بعضی دوازده مثقال میکنند مر زعفران
زنجبیل ... و دارچینی قنطوریون فو سنبل جبلی فراسیون قسط فطراسالیون اسطوخودوس
فلفل سفید و دار فلفل کندر ذکر شکطرامشیع فقاح اذخر صمغ البطم
سلیخه سودا سنبل الطیب جعده از هر یک شش مثقال لسی تخم کرفس
سیسالیوس ح ف بابلی کمادریوس نانخواه کمافیطوس عصاره لحیة التیس
ناردین اقلیطی شیح جبلی ساذج هندی مو حنطیانا تخم رازیانه طین مختوم
زاج محرق که تمام سوخته باشد حماما و حب بلسان مو فاریقون
فو صمغ عربی قردمانا انیسون اقاقیا از هر یک چهار مثقال و قوقه
مقل الیهود جاوشیر قنطوریون ماریک زراوند مدحرج سکبینج از هر یک
دو مثقال جند بیدستر دو مثقال و بعضی چهار مثقال میکنند عسل که از کف
حاشا باشد ده رطل شراب کهنه خوب هشت رطل باید که بوزن بغداد
بود هر رطل نود مثقال صموغ و عصارات بشراب حل کنند و عسل بر سر آن
کنند

کنند و یک شبانه روز رها کنند بعد از آن دواها کوفته و بیخته
و بروغن بلسان چرب کرده بعسل و مطبوخ بسرشند و در ظرف
نقره و یا چینی کنند یا رصاص یا آبگینه و استعمال نکنند الا بعد
از یک سال و بعضی جایز داشته اند بعد از شش ماه و بعضی
گفته اند که نشاید استعمال کردن الا بعد از ده سال و یا دوازده
سال و آن زمان در غایت جوانی و قوت بود تا سی سال
و چون از سی گذشت تا شصت قوت آن باقیست و مرخواص
که گفته اند همچنان داشته اند لیکن بعد از شصت همه
مرضها که بدان نافع است همان عمل بکند الا دفع سموم و لدغ
و بیهوش بکند و آن زمان بقوت معاجین نزدیک بود.

تریاق اربعه تریاق کوچک خوانند سودمند بود گزیدگی جانوران
خصوصا عقرب و باد غلیظ که در معده بود و روده و درد جگر
و سپرز و صرع را و خفقان را سودمند بود و اگر زنی را بچه بزیان
رفته باشد یا مشکل زاید یک مثقال فرو برد سهل بزاید صنعت آن
حنطیانا رومی حب الغار مر صافی زراوند طویل از هر یک جزوی

کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال
بود با آب سرد و بعد از ده سال عمل وی باطل گردد تریاق غزده
سودمند بود جهت گزیدگی جانوران و بادهای غلیظ که در
روده بود و درد جگر و سپرز و صرع و خفقان و لقوه و فالج را نافع
بود صنعت آن حماما سنبل هندی ساذج هندی لک یا مشک قرنفل
ریوند چینی فقولیا قسط تلخ خطیانا از هر یک دوازده مثقال فقاح اذخر
عصاره لحیة التیس مقل ازرق از هر یک هشت مثقال عاقرقرحا دارچینی
تخم رازیانه تخم کرفس کوکرد تخم شبت اسارون قردمانا افسنتین
ناردین اقلیطی گل باقلا تخم کرفس کوهی ذو قوافسمون قربیطی از هر یک
سه مثقال کندر اشخاص سفید و سیاه از هر یک سی مثقال بزر البنج بیست
و هشت مثقال سلیخه ورق گل سرخ اقراص اندروخن از هر یک نه
مثقال تخم سداب یک مثقال حب الاترج مقشر سماق شامی منی از هر یک
دو مثقال و روغن بلسان بیست و چهار مثقال عصاره قیصوم بیست
مثقال فقاح المر چهار مثقال و نیم ورق اترج سیزده مثقال صموغ و عصارها یک
در میفختج حل کنند و باقی ادویه را کوفته و بیخته سه وزن ادویه عسل مصفی دارد

را بر روغن بلسان چرب کنند و بسرشند و در ظرف چینی کنند و بعد
از شش ماه استعمال کنند شربتی تا یک مثقال شاید و قوت این
تا هفت سال باقی باشد بعد از آن باطل شود مثرودیطوس از تریاقات
شمرده اند سودمند بود زهرهای مختلف را و گزیدگی جانوران و سگ
دیوانه و قولنج را بکشاید و فالج و لقوه و استرخا را نافع بود و سده
جگر بکشاید و ورم صلب را نرم کند و سینه را از اخلاط بد پاک کند
و رطوبات که در شکم بود دفع کند و درد معده و امعاء و فواق و غلاظ
و خون رفتن باز دارد و قوت باه برسد و گونه روی تازه دارد
و اشتهای طعام باز دید کند و سنگ مثانه بریزاند و بچه را در رحم
نگاه دارد و ذهن صافی کند و جوانی نگاه دارد و دفع همه زهرها کند
و خاصیت این نزدیک است بتریاق فاروق صنعت آن مر
زعفران غاریقون زنجبیل دارچینی علک البطم کندر از هر یک ده درم
سنبل الطیب کندر ذکر خردل سفید عدان بلسان اسطوخودوس اذخر
قسط سیسالیوس کمافیطوس قنه راتینج دار فلفل عصاره موفطیداک
جندبیدستر جاوشیر میعه سائله ساذج هندی از هر یک هشت درم سلیخه فلفل

سورنجان جعده اسقوردیون ذوقوا اکلیل الملک خطمی نارد رومی من
بلسان حب بلسان قرص قوقفون وان قرص مرکبست مانند آنچه
انزروت خون مقل از هر یک هفت درم سداب دو درم تخم سداب
ده درم اشق ناردین اقلیطی مصطکی صمغ عربی فطراسالیون قردمانا
افیون تخم رازیانه ورق گل سرخ مشکطرامشیع از هر یک پنج درم انیسون
وج فو موسکبینج اسارون از هر یک سه درم اقاقیا موفاریقون
سرو سقنقور از هر یک چهار درم صمغ در شراب ریحانی حل کنند وادویه
دیگر را کوفته وبیخته با سه چندان عسل مصفی سرشند و بعد از شش ماه
استعمال کنند شربتی یک مثقال و قوت آن تا هفت سال بماند و بعد
از آن باطل میشود **تریاق جهت گزیدگی عقرب سودمند بود** زراوند
مدحرج پوست بیخ کبر از هر یک نیم درم کوفته وبیخته با شراب بیاشامند
نافع بود **الباب الرابع عشر** فی السنونات **سنونی که دندانرا جلا دهد**
شاخ بز سوخته نمک اندرانی کف دریا از هر یک بیخ نی سوخته وجو
وماروج هندی ربع جزو سفال چینی جزوی کوفته وبیخته سنون سازند
سنونی دیگر که دندانرا جلا دهد وبیخ آن محکم کند نمک اندرانی جو کاغذی

به بندد

به بندند و بر سر خاکستر گرم اندازند تا سرخ شود پس بر دارند و در قطران
اندازند پس بسایند از آن جزوی و از کف دریا و سعد و دارچینی
و صافی خاکستر درمنه از هر یک جزوی کافور عشر جزو کوفته وبیخته سنون
سازند **سنونی که دندان متحرک را محکم گرداند** قرن ایل سوخته نمک
اندرانی نعل سرشته و سوخته از هر یک جزوی گلنار نیم جزو پوست
هلیله زرد و ورق گل سرخ از هر یک جزوی کوفته وبیخته بیخ دندان
متحرک افشانند محکم گرداند **سنونی که بوی دهن خوش کند** و بیخ دندان
محکم گرداند و قوت دهد شاخ بز کوهی سوخته نمک اندرانی نعل سرشته
و سوخته از هر یک ده درم زعفران سنبل مصطکی سداب خشک از هر
یک دو درم گلنار سماق از هر یک درم سعد سوخته و جو سوخته از هر
یک سه درم کوفته وبیخته سنون سازند **سنونی** که بوی دهن خوش کند
و دندانرا جلا دهد و بیخ آن محکم کند آرد جو نعل سرشته کف دریا
بیخ نی سوخته از هر یک هشت درم سنبل کبابه قاقله بسباسه عاقرقرحا
از هر یک سه درم طباشیر سفید گل سرخ درمنه سوخته از هر یک یک درم
نمک اندرانی پنج درم کوفته وبیخته سنون سازند **سنونی** که بوی دهن خوش

کنند صندل سفید پوست ترنج خشک اذخر املج از هر یک نیم درم
قاقله کبابه بسباسه قرنفل عود هندی مصطکی مشک از هر یک دو درم کوفته و بیخته
سنون سازند سنونی دیگر که سیاهی دندان ببرد قنبیل ده درم
فلفل چهار درم حماما سه درم ساذج هندی دو درم مازوی سوخته نه
درم کوفته و بیخته مسواک بمالند سنونی دیگر که گنده بینی دفع کند مر قلقطار
سک پوست انار قصب الذریره قرنفل نسرین اجزا مساوی کوفته
و بیخته در بینی دمند و فتیله بشراب ریحانی تر کرده بینی را بدان تر کنند و فتیله
دیگر بدان دارو ها بیالایند و در بینی نهند سنونی دیگر جهت جوشیدن
دهن فوفل اقاقیا سماق بیدانه طباشیر گلنار ورق گل سرخ آرد جو مجموع
مساوی کوفته و بیخته اول قدری سرکه و دو چندان گلاب نیم گرم کنند
و یکمان پاره دهن بدان بشویند بعد از آن سنون سازند تلو فی نوع

الباب الخامس عشر في الادهان

روغن بنفشه بستانند بادام سفید کرده شیرین و هر یک بادام بدو نیم کنند خشک کنند و هر یک من
بادام نیم من گل بنفشه در میان و بشب در زیر جامه خواب می اندازند
و بروز همچنان می کنند و چون ده روز بگذرد دیگر بنفشه تازه کنند
دنان

44

دنا چهل روز برین روش دهند و بعد از آن روغن بگیرند و اگر
بعوض بادام مغز دانه کدو باشد شاید بلکه در وی رطوبت زیاده بود
که در بادام روغن گل بادام بادام در میان بنفشه چنانکه ذکر رفت
پرورند و روغن بگیرند روغن گل سرخ بگیرند ورق گل سرخ تازه
و در قیمه کنند و روغن کنجد بر سر آن کنند و چهل روز در آفتاب
او بنهند و بعد از آن استعمال کنند روغن گل سفید همچنانکه روغن گل
سرخ گفته باشد باید ساخت روغن یاسمین و خیری و سوسن
و زنبق و نسرین و امثال آن همه بدین نوع سازند که گفته شد روغن
شاسپرم بگیرند آب ریحان تازه یک من و یک چهار یک روغن
کنجد و قدری بر سر آن روغن کنند و بجوشانند تا آب بسوزاند
و روغن بماند روغن کدو بستانند آب کدوی خوب تر یک من
و چهار یک روغن بادام یا کنجد بر سر آن کنند با قدری آب
و بجوشانند تا آب بسوزاند و روغن بماند روغن خشک نخجا
چهار درم خشک نیم کوفته ده درم بجوشانند و صافی کنند و نیم من
روغن کنجد بر سر آن کنند و بجوشانند تا آب برود و روغن

بمانند روغن قسط بزرک سودمند بود درد جکر و معده و سپرز دی
مفاصل و استرخاء آن را قرنفل ده درم سنبل ساذج میوه سابله
ابرسا قوفا اشنه قسطا ز هر یک بیست درم دارچینی خشک سلیخه
عیدان بلسان ز هر یک ده درم مرصافی بیخ درم مجموع را نیم کوفته
یک شبانه روز در آب شیرین خیسانند بعد از آن بجوشانند
و صافی کنند و باید که آب بیخ من بود و آتش آهسته پزند از اول
روز تا آخر روز بعد از آن پالایند و دو من روغن زیت یا کنجد
بر سر آن کنند و بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند روغن قسط
کوچک اعصاب را محکم گرداند و سودمند بود جهت جکر و معده که
از سردی بود و موی بر دماغ چون طلا کنند بر داء الثعلب قطع
صافی ز هر یک صد درم سلیخه شش درم و ورق و ماجو زجهل مثقال
نیم کوفته در شراب کهنه خیسانند و با آتش نرم بجوشانند پس صافی کنند
و منی روغن کنجد یا زیت بر سر آن کنند و بجوشانند تا آب
بسوزد تا آب بماند روغن مصطکی نافع بود جهت ضعف معده روغن
کنجد منی مصطکی خوب ده مثقال در قیسه کنند و در دیگ پر آب

نها ورید

بیاویزند با آتش نرم میجوشانند تا مصطکی بخار آب بکدازد
واستعمال کنند **روغن بابونه** بستانند بابونه در سایه خشک
کرده بیست درم با ثمن روغن کنجد در قنینه کنند و با آفتاب
بیاویزند تا چهل روز بگذرد و بعضی بیست درم حلبه اضافت
میکنند و اگر بابونه تازه نیابند بابونه خشک بستانند بیست
درم با چهار من آب بجوشانند تا ثمن آید و بدست بمالند
و صافی کنند و یک رطل روغن کنجد بر سر آن کنند و بجوشانند
تا آب بسوزد و روغن بماند **روغن شبت** تخم شبت بیست درم
در سایه نم خشک کرده با ثمن روغن کنجد در شیشه کنند و با آفتاب
آویزند چهل روز **روغن حنا** ورق حنا بجوشانند و صافی کنند و در روغن
کنجد بریان بریزند و بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند **روغن**
زرده تخم مرغ بستانند زرده تخم و بوست بمالند و قدری
نوشادر سوده بروی ریزند و در قنینه کنند که بگل حکمت اندوده
باشند و قدری لیف یا موی بر سر آن قنینه نهند و در پشت آن
آتش کنند و در زیر قنینه کاسه نهند که روغن در ان رود

روغن مورد آب مورد تر سه رطل روغن کنجد با بادام یک رطل
بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند و چون خواهند که فرد
گیرند لادن پنج درم و دران بگدازند و اگر مورد تر نبود بستانند
مورد خشک دو من و نیم و بجوشانند و صافی کنند و یک رطل
روغن بر سر آن کنند و بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند
روغن نارگیل و بادام و گردکان و امثال آن بطریق روغن کنجد باید
گرفت الباب السادس عشر في المراهم المستعمله مرهم شادنج جهت
بواسیر و شقاق عظیم نافع بود روغن بنفشه روغن گل بادام از هر
یک ده درم عصاره طیبة التیس گل قبرسی گل ارمنی شادنج شسته
از هر یک سه درم افیون نیم مثقال و چهار حبه موم سفید پنج درم
اسفیداج دو درم و زعفران یک درم داروها کوفته و بیخته بغایت
سحق کرده با روغن بگدازند و در هاون کنند و بمالند نیک و داروها
بران ریزند تا یکسان شود مرهم سفید گوشت برویاند و حرارت
را نافع بود موم اسفیداج از هر یک دو درم روغن گل چهار درم
موم با روغن بگدازند و در هاون بمالند و اسفیداج بران
ریزند

ریزند و بمالند و اگر حرارت زیاده بود قدری کافور اضافت
کنند و اگر از جهت سوختن بود و گزیدگی جانوران مرداسنگ
پنج درم اضافت کنند و چون بسازند و سرد شود قدری سفیده
تخم مرغ بان بزنند نیک تا یکسان شود مرهم سیاه گوشت
بخورد و گوشت نو برویاند و بیشتر جراحتها را نافع بود مرداسنگ
نیم رطل زیت صافی یک رطل و ربعی موم صافی و ربع رطل زفت
و بیست درم علک پنج درم موم و زفت با زیت بگدازند و مرداسنگ
بران ریزند و در هاون بمالند تا منعقد شود مرهم خل گوشت
برویاند و ریش خشک گرداند مرداسنگ ده درم کوفته و بیخته
با چهل درم زیت و چهل درم سرکه در هاون کنند و بمالند بمبالغه
تا یکسان شود و اگر خواهند دو درم دارزرد کوفته و بیخته اضافت
کنند و بغایت سحق کنند مرهم داخلیون جهت خنازیر و سلعه
بغایت نافع بود و از جهت ورمها بستانند حلبه بزرگ خطمی سفید
از هر یک کیله و هر یک را بخیسانند یک شبانه روز و لعاب بگیرند
و از لعاب هر یکی یک رطل و نیم و از رطل مرداسنگ یک رطل

ونیم بغایت سحق کنند و با زیت بجوشانند سه رطل تا نزدیک
انعقاد ولون آن تغیر کند بعد از ان لعابات بجوشانند
بس مرداسنک و روغن بر سر آن ریزند اندک اندک و باتش
نرم می جوشانند تا همه منعقد شود **ومرهمی که جهت سوختن** بغایت نیکوست
از بهر اعضایی که سوخته باشند بستانند اسفیداج اسرنج دم
الاخوین چکیده مرداسنک اجزا مساوی بغایت سحق کرده موم
سفید قدری و روغن کنجد و موم بهم یکجا زنند و در
هاون کنند و چند نوبت باب شیرین بشویند
وبعد از ان داروهای سوده بران
افشانند و بمبالغه بسایند و دیگر
بار بشویند خوب وبعد از ان
استعمال کنند والله اعلم
بالصواب
تم الکتاب
بمنه

Süleymaniye U. Kütüphanesi
Fatih
3560